



احمد اسماعيل السلمى و
حيدر مشيت المنشداوى

جدال دو مدعى

t.me/fanuusedin

انتشار: کانال پژوهشى فانوس

نویسنده: اکبر بیرامی



مختصری انتقاد - شماره ۲

جدال دو مدعی

احمد اسماعیل المسلمی

و حیدر المنشد اوی

نویسنده:

اکبر پیرامی

جدال دو مدعی

فهرست مطالب

پیشگفتار..... ۶

حیدر المنشداوی..... ۹

بیوگرافی..... ۹

روحیات حیدر منشداوی..... ۱۰

اصلاح مالی حوزه..... ۱۱

همکاری حیدر و احمد..... ۱۳

■ یمانی اول، حیدر یا احمد؟ ۱۶

■ جدایی حیدر از احمد؛ مهاجرت به ایران..... ۲۰

■ دیدار با علمای ساکن ایران..... ۲۲

■ تولّد نام: ابو عبدالله القحطانی..... ۲۵

ادعاهای مشترک حیدر و احمد ۲۷

انتشار نوشته‌های حیدر مشتّت از سوی فرقه‌ی مشترک احمد و حیدر..... ۳۳

الف. زمان انتشار جزوات ۳۳

ب. حفظ جایگاه حیدر مشتّت ۳۴

ج. سید احمد الحسن یا شیخ احمد السلمی؟! ۳۶

د. «رسول امام‌مهدی» یا «یمانی و وصی امام‌مهدی»؟! ۳۹

هـ. بنیان‌گذاری شیوه‌های استدلالی ۴۰

تقدیس و تمجید شیخ حیدر از سوی فرقه‌ی احمد بصری..... ۴۱

رفتار مشترک حیدر و احمد در فریب و جذب پیرو ۴۴

جدال دو مدعی

- الف. انتشار فراوان جزوات استدلالی و سازمانی ۴۴
- ب. تلاش برای بیعت‌ستانی از عالمان شیعی و شخصیت‌های سرشناس ۴۴
- ج. شکار در خواب ۴۵
- د. عملیات مسلحانه برای خودنمایی یا اشغال اراضی ۴۹
- مرگ حیدر مشقت** ۵۰
- چرا احمد از حیدر، موفق‌تر ظاهر شد؟ ۵۱
- انتشار مجله: القائم شماره ۱۱ در ابطال ادعاهای احمد ۵۲
- متن کامل جریده‌ی القائم ۱۱** ۵۴
- معرفی احمد بصری ۵۵
 - ادعای یمانی‌گری ۵۵
 - یمانی اهل بصره ۵۹
 - یمانی، امام واجب‌الطاعه ۶۰
 - رنگ چهره‌ی یمانی ۶۲
 - پدر ۱۲ مهدی یا پدر ۱۱ مهدی؟! ۶۳
 - یمانی به چه کسی فرامی‌خواند؟! ۶۵
 - یمانی، فرزند امام مهدی ۶۸
 - هجومی سنگین! ۷۱
 - احمد، پسر امام مهدی؟ ۷۴
 - چند اشکال نسبت به روایت وصیت ۷۵
 - تلاش برای خدا یا کسب حکومت؟ ۷۸

جدال دو مدعی

- معجزه‌ی احمد! ۸۰
- تعیین تاریخ جهنم! ۸۲
- برای قائم دو نام است! ۸۳
- سوء استفاده از تصحیف روایی ۸۵
- چه کسی زمین را پر از عدل و داد می‌کند؟ ۸۸
- روایات من البصره! ۹۰
- ادعای مباهله ۹۲

پیشگفتار

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان و درود بی‌کران بر فرستاده‌ی راستین او
محمد مصطفی و خاندان پاک و سترده‌اش

صفحه ۶

این نوشتار درصدد است تا به سرفصل مهمی از تاریخچه‌ی حیات جریان احمدالحسن پردازد. در یک دوره‌ی حدوداً یک‌ونیم ساله، دو شخصیت جنجالی با نام‌های: «احمد اسماعیل السلمی»^۱ و «حیدر مشتت المنشداوی»^۲، هم‌پیمان شده و برای نشو و نمو یک فرقه‌ی عقیدتی-عملیاتی، تلاش نمودند. دورانی که احمد، هنوز ادعاهایش را تکامل نبخشیده و تحت‌تأثیر آموزه‌های حیدر مشتت بود. وانگهی پس از مدتی، این دو مدعی، بر سر سهم‌خواهی دچار کشمکش شدند که منتهی به نخستین انشعاب در جریان فرقه‌ی انصارالمهدی گردید. انشعابی که با دشمنی همراه گردید و در نهایت با رنگین شدن خیابان‌های بغداد به خون حیدر مشتت، فروکش نمود.

■ جریان‌شناسی، نقطه‌ی ضعف

واقعیت ماجرا این است که اگر مجموعه فعالیت‌های روشنگرانه و نقّادانه نسبت به جریان انحرافی انصار الإمام المهدی را چونان پیکر یک انسان تصور کنیم، بی‌شک ضعیف‌ترین بازوی این پیکر زنده و سربلند، بازوی جریان‌شناسی است. اینکه فرقه‌ی احمدالحسن، پیروان و نوگرویدگانش را در فضای آبری روایات تحریف‌شده و استدلال‌ات تکراری و خواب‌نمایی نگه

۱ با نام خودخوانده: سید احمدالحسن الیمانی.

۲ با نام خودخوانده: ابوعبدالله حیدر القحطانی الیمانی.

جدال دو مدعی داشته و علاقه‌ای به بیان تاریخچه‌ی حیات این فرقه ندارد، بی‌علت نیست؛ مبلغان این جریان می‌دانند که سال‌های نخست پدیداری این فرقه، چه حفره‌های مهمی دارد و دانستن آن برای نوگرویدگان به هیچ عنوان توصیه نمی‌شود.

پس بی‌سبب نیست که به‌هنگام گفتگو با گرویدگان به این فرقه، می‌بینیم آنان هر قدر در زمینه‌ی بیان استدلال‌ات تکراری نظیر روایت وصیت و ...، سرزنده و زبان‌دار هستند، به همان میزان در زمینه‌ی جریان‌شناسی واقعی و آشنایی با رویدادهای میدانی این فرقه‌ی انحرافی، بی‌اطلاع و مبہوت‌اند. زیرا گردانندگان این جریان به‌خوبی دانسته‌اند که اطلاع‌یافتن پیروان احمد از تاریخچه‌ی واقعی این جریان، مساوی است با افشای حقایق رسواگر و جبران‌ناپذیر.

اما بایستی تأکید نمود که پرداختن به شبهاتِ رواییِ این جریان نیز ارزشی بسیار دارد و بخش مهمی از مستبصرین پس از درک پاسخ‌های معقول و مستدل نسبت به شبهات این فرقه، از آن رویگردان شده‌اند.

▪ این کتاب...

این کتاب، درصدد است تا به هر دو ماجرا پردازد. درواقع این کتاب به دو بخش کلی تقسیم شده است:

بخش اول. بیان تاریخچه‌ای از فعالیت‌های مشترک حیدر و احمد و سپس اختلافات ایشان و نکات مهمی که از آن دوران برداشت می‌شود.

جدال دو مدعی

بخش دوم. ترجمه‌ی جزوه‌ی ردیه‌ی استدلالی حیدر مشّت منّداوی علیه
احمد اسماعیل - خودخوانده: احمدالحسن - و تحریر پاورقی‌هایی روشن‌گر
نسبت به ابعاد این ردیه.

با توجه به اینکه در این کتاب، مکرراً تصاویری از مستندات مهم قرار داده
شده و نیز در پاورقی، مطالب مهمی مطرح شده است، امیدوارم که خوانندگان
گرامی، با دقت تمام، مجموع عبارات موجود در متن، تصاویر و پاورقی‌ها را
مطالعه نمایند.

امید که این نوشته مقبول درگاه ایزد یکتا قرار گیرد.

اکبر بیرامی

اردیبهشت ۱۴۰۳ خورشیدی

حیدر المنشداوی

بیوگرافی

صفحه ۹

حیدر مُشْتَّت المُنْشَدَاوی، زاده‌ی بغداد – منطقه کاظمین-، در تاریخ ۱۳۵۵ خورشیدی (۱۹۷۶م) است که در العماره عراق، رشد و نمو یافت. وی در سال ۱۳۷۱ خورشیدی یعنی در سن ۱۶ سالگی، از عراق به ایران عزیمت نمود و در حوزه علمیه عراقی‌های قم – با نام حوزه الحجره – مشغول به تحصیل شد، اما پس از مدت کوتاهی به عراق بازگشت.^۱



۱ در مقاله منتشره از سوی جریان قحطانیه، به محل مهاجرت حیدر و مدت حضور او اشاره‌ای نشده است. اما بنا بر آنچه یافتیم، وی مدت ۷ ماه در حوزه الحجره عراقی‌ها، درس خوانده و برگشته است.

روحیات حیدر منشاوی

وی از همان ابتدا در حوزه‌های علمیه، به اشکال‌گیری از این‌وآن پرداخته و امت اسلامی را به کفر و گمراهی متهم می‌نمود. وی در مدت حضورش در عراق، مکرراً به خانه مراجع تقلید یا دفاتر ایشان در شهرهای مختلف سر زده و پس از بیان درخواست‌ها یا اشکالاتی، آنان را مسبب خروج مسلمانان از سنت نبوی و آغشته شدنشان به بدعت‌های نوین معرفی می‌نمود. وی خود را مرتب ط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوزه‌های علمیه را دشمن آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانست.



اصلاح مالی حوزه علمیه نجف

نخستین ادعایی که از حیدر المنشداوی مطرح شده، «ایجاد اصلاحات مالی در حوزه علمیه نجف» است. حیدر در این چنین روایت می کند که نزد مراجع تقلید شیعه به ویژه آیت الله سیستانی رفته و طرح پیشنهادی مبنی بر اصلاح مالی حوزه داده و نسبت به وجود بی عدالتی در روند پرداختی های حوزه، شکایت کرده است. در روایت او، وی پس از گرفتن جواب منفی، با صدایی بلند گفته است که حجت را بر همگان تمام نموده است!

اما روایت دوم از این دیدارها را آقای کورانی در کتاب «دجال بصره» آورده است. وی می نویسد:

آن گونه که برخی از طلبه نجف برای من نقل کرده اند، واقعیت ماجرا این است که حیدر مشقت به همراه برخی دیگر از طلاب، به دفتر آیت الله سیستانی رفته و نسبت به کم بودن شهریه شان اعتراض داشته اند که فرزند آیت الله سیستانی هم قول مساعدت به آنان می دهد؛ احمد اسماعیل (دجال بصره)^۱ نیز در آن روز یکی از طلاب داخل جمع بوده، اما در کتابش خود را رئیس آنان معرفی کرده که برای اصلاح فساد مالی حوزه، نزد آیت الله سیستانی رفته اند!

۱ احمد اسماعیل صالح السلمي، متولد ۱۳۴۷ خورشیدی در استان بصره، شهرستان زیبر - منطقه هویر روستای هنبوش است. از دوران کودکی اش دانسته ای در دست نیست جز اینکه همانند دیگر هم محله ای هایش زندگی عادی داشته و به مدرسه نیز رفته است. وی در جوانی موفق به تحصیل در رشته مهندسی در دانشکده مهندسی بصره (كلية الهندسة في البصرة) گردید و مدرک لیسانس مهندسی شهرسازی را اخذ نمود. پس از مدتی یک باره به شهر نجف عزیمت نموده و هم کلاسی حیدر المنشداوی شده و به یادگیری علوم دینی پرداخت. او از سال ۱۹۹۹ میلادی ادعاهای ویژه ی خود در زمینه لزوم اصلاحات مالی حوزوی و سپس ادعای ارتباط با امام مهدی را سامان و توسعه داد.

جدال دو مدعی

روایت دوم، واقعی تر به نظر می رسد. یعنی آنان نه برای ایجاد یک نهضت اقتصادی
حوزوی و بلکه برای خرده گیری از مرجعیت و طلب مبلغ شهریه ی بیشتر به خانه ی
آیت الله سیستانی رفته اند.

صفحه ۱۲

همکاری حیدر و احمد

از مدارک قطعی این چنین برداشت می شود که حیدر حداقل بین یک سال و نیم تا دو سال، با احمد همکاری داشته و به عنوان شخصیت بُنیادین و نفر دوم این فرقه، فعالیت نموده است. عمده دوران فعالیت او از اواسط سال ۲۰۰۲ میلادی آغاز و تا انتهای ۲۰۰۳، ادامه یافته است.

حیدر در این دوران، به عنوان: «شاهد امام زمان»، «خادم امام مهدی» و «مرتبط با امام مهدی» در این فرقه فعالیت می نمود و او را نخستین بیعت کننده با احمد اسماعیل می دانستند.

ناظم العقیلی^۱ می نویسد:

هان! ای مردم! شیخ حیدر المشتت که در مجله القائم، خود را یمانی حسنی و قحطانی معرفی کرده، نخستین کسی بود که با سیداحمدالحسن بیعت نمود آن هنگام که وی در نجف اشرف خود را آشکارا فرستاده ی امام مهدی خواند آن هم درحالی که حدوداً یک سال تا سرنگونی حکومت صدام باقی مانده بود.^۲

۱ ناظم فلیح عبدالسید العکیلی - العکیلی -، متولد ۱۹۷۷ م در بصره عراق است؛ نام پدرش فلیح اهل جنوب عراق و نام مادرش مکیه دایم، اهل العماره عراق است. ناظم العکیلی در حوزه علمیه زینبیه دمشق درس خوانده و سپس به دلایلی از آن حوزه خارج و به عراق بازگشته و در حوزه علمیه نجف درس خواند. او ابتدا از دوستان و محشوران با حیدر مشتت بود اما به نوعی رقیب فکری وی نیز به شمار می رفت. با حذف حیدر از فرقه ی احمد السملی، ناظم جای خالی او را برای احمد پُر نمود و تا به امروز وی جزو مهم ترین شخصیت های مکتب احمدالحسن به شمار می رود. با توجه به تقسیم این فرقه به دو شاخه ی: مکتب احمدالحسن و رایات سود، مبلغان جریان رایات سود اینچنین افشا نمودند که: بخش مهمی از کتاب های منتسب به احمد، درواقع توسط ناظم العکیلی تحریر شده است و به همین دلیل از حجیت ساقط است.

۲ سامری عصر الظهور، ص ۵.

جدال دو مدعی

باتوجه به سرنگونی صدام در سال ۲۰۰۳م، این سخنِ ناظم، بدین معناست که: حیدر و احمد در بین سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ با هم در ارتباط بوده‌اند و اساساً احمد، علنی‌سازی ادعای خود را با ستاندن بیعت از حیدر آغاز کرده‌است؛ همچنانکه می‌گوید: «شیخ حیدر المشتت.. نخستین کسی بود که با سیداحمدالحسن بیعت نمود»؛ وی در ادامه می‌نویسد:

سپس به مدت تقریبی ۲ سال مردم را به بیعت با دعوت فراخواند و پس از آن مرتد شده و برای خود مقاماتی ادعا نمود که خداوند در نهاد او نگزارد بود.

سخن او، یعنی این ارتباط در اوایل سال ۲۰۰۴م به کلی قطع گردیده است و حیدر از احمد رویگردان شده و این دو شریک، همدیگر را مرتد دانسته‌اند. جزوات منتشر شده از حیدر نیز به دقیقاً به همان دوره برمی‌گردد و در تاریخ: ۱۴۲۴ قمری، منتشر شده است. لازم به تذکر است که از دیگر مدارک دست‌اول این چنین دانسته می‌شود که پیش از آغاز ادعاها، حیدر و احمد با هم رفاقت داشته‌اند. همچنان که محقق گرامی محمدنصیرالدین می‌نویسد:

يظهر أن أصل الفكرة من الشيخ حيدر مشتت المنشداوي من عشيرة آل بو محمد ، من العمارة أو ميسان ، أما المدعو أحمد إسماعيل ، فهو من قرية الهمبوشي في منطقة الهوير في قضاء المدينة ، التابع لمحافظة البصرة ... وكان صديقاً للشيخ حيدر ، وكان حيدر أعرف منه بالجو الحوزوي والشيوعي ... وذكر لي بعضهم أنهم كانوا مجموعة من بضع نفرات ، وكثيراً ما كانوا يذهبون إلى «جدول النجف» ويقومون بالإرتياض بالعبادة والعزلة ويأكلون الخبز والخضرة فقط

به نظر می‌رسد ایده‌ی اصلی تأسیس فرقه، متعلق به شیخ حیدر مشتت المنشداوی است؛ وی از عشیره آل‌بو محمد و {بزرگ‌شده} العماره یا ميسان است؛ اما احمد اسماعیل از روستای الهمبوشی در منطقه هوير در شهرستان المدينه تابع استان بصره است... احمد، رفیق شیخ حیدر بود و حیدر نسبت به جوّ حوزوی و شیعی، از احمد داناتر بود... برخی از مطلعین به من گفته‌اند که آنان مجموعه‌ای از افراد بودند {یعنی صرفاً دو نفر نبودند} و مدام به اطراف واکناف نجف رفته

جدال دو مدعی
و آنجا اعمال درویش مسلکی و ریاضت انجام داده و عزلت نشینی و عبادت می کردند و قوت آنان،
نان و سبزی بود.^۱

تصاویری از چهره‌ی احمد اسماعیل سلمی:



۱ فعالیت صهیونی و هابییه، محمد علی نصیرالدین، ص ۱۷. ناظم نیز اقرار دارد که از جمله رفتارهای حیدر مشقت این بود که: «او برخی از خوردنی‌ها مثل چای و برنج و شکر و ... را برای پیروانش حرام کرده بود و به همین دلیل از شریعت محمدی کج رفته بود چون حلال خدا را بر دوستانش حرام کرده بود.» سامری عصر ظهور، ص ۶. این درحالی است که در سند جناب نصیرالدین می بینیم احمد، حیدر را در اینچنین رژیم‌های غذایی صوفی مسلکانه همراهی می کرده و اهل ریاضت‌های درویش مآب و صوفی مسلک بوده است.

▪ یمانی اول، حیدر یا احمد؟

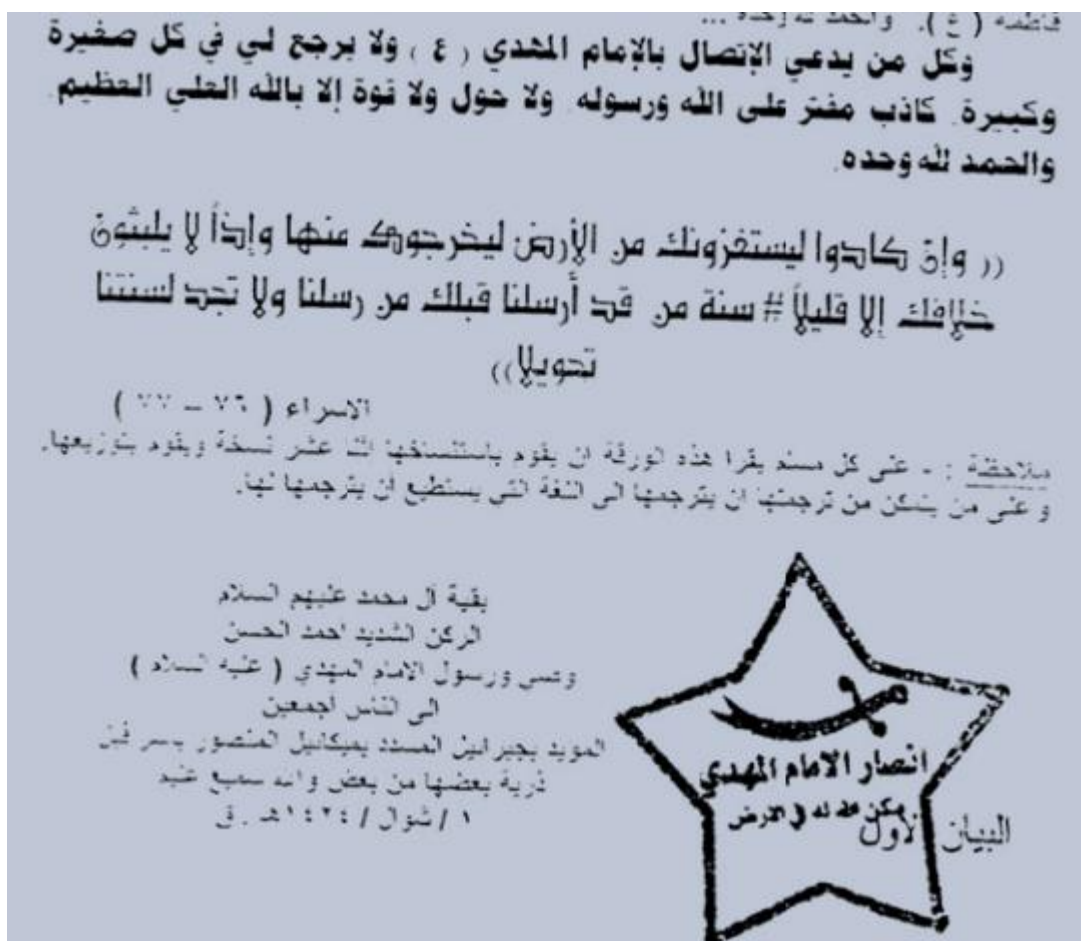
بایستی بدانیم: تازمانی که حیدر مشقت نفر دوم این فرقه بود، احمد، صراحتاً ادعای «یمانی بودن» نداشت. نوشته‌های حیدر نیز هیچ اشاره‌ای به یمانی‌گری احمد ندارد؛ بلکه همان‌طور که آقای کورانی در «دجال بصره» به درستی تحلیل کرده، حیدر، بیشتر علاقه داشت که عنوان یمانی، به او برسد و نه احمد؛ و این چنین نیز شده بود:

در سال ۱۴۲۴ هجری [۱۳۸۲ شمسی]، حیدر و احمد دعوتشان برای پیوستن به یمانی را آغاز کردند و هر دو در آن شریک بودند و قضیه را مبهم گذاشتند. حیدر اصلاً نمی‌گفت که یمانی خود اوست یا دوستش احمد! و چنین برمی‌آید که در آن زمان، احمد دجال، پذیرفته بوده که حیدر، یمانی باشد و به او ایمان هم آورده بود! به همین خاطر زمانی که حیدر تلاش خود را در راستای ادعای یمانی بودنش و اینکه بر یمن حکومت خواهد کرد و زمینه را برای ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه آماده می‌کند، آغاز نمود، شریکش احمد دجال، حامی او و یا ساکت بود!

تحلیلی که جناب کورانی درباره ادعای یمانی‌گری، ارائه داده است، با اسناد و مدارک، خوانایی دارد. از مدارک اصیل اینچنین برداشت می‌شود که عنوان‌دار «یمانی» حیدر بوده و نه احمد و در دوران بالاگیری اختلافات این دو مدعی، احمد در عباراتی، مقام یمانی را از حیدر پس گرفته است.

همچنان که در بیانیه‌ی اظهار قبر فاطمه علیها السلام که تنها مدت کوتاهی پس از جدایی این دو منتشر گردید، می‌نویسد:

و هرکس ادعای پیوستن به امام مهدی دارد؛ اما در امور خرد و کلان به من مراجعه نمی‌کند - اشاره به حیدر المنشداوی - دروغگویی افترازن بر خدا و پیامبر خدا است و لاجول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.



این بیانی، همچنان که می بینیم، در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ قمری منتشر شده است. اما عصبانیت احمد از حیدر مشقت به قدری زیاد است که وی تنها پس از ۴ روز، یک بیانی‌ی دیگر علیه حیدر منتشر نموده و عملاً او را از مقام «ایمانی گری» عزل می کند:

انا لله و انا اليه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
 العظیم؛ نفرین دائمی بر هرکسی که بیعت با آل محمد و بیعت با
 مهدی آل محمد، محمد بن الحسن و بیعت با وصی مهدی و اوصیای
 یازده گانه پس از او را شکست.

و نفرین باد بر کسانی که با خداوند عهد و پیمان بستند که از
 وصی امام مهدی محمد بن الحسن دفاع و حمایت کنند ولی به
 عهدشان پشت کردند.... امام مهدی همان قرآن ناطق است و هیئات
 که با قرآن مخالفت کند؛ پس مبادا سخنان آن سفیه ملعون شما را
 سست گرداند؛ بیعت من همچنان بر گردن یکایک انصار امام مهدی
 آویخته است و من تا روز رستاخیز بیعت از هیچکس بر نمی دارم...

پس ای مردم! اینک بدانید که: هیچکس یمانی نیست مگر اینکه
چونان دست راست من باشد! به امر من فراخواند و به راه الهی که
در مسیر پدرم امام مهدی می پیمایم، راهنمایی کند! پس اگر کسی که
دست راست من بود، به راست و چپ منحرف شود، در حق او بداء شده
و از صراط مستقیم الهی، دور شده و ضالّ و منحرف خواهد بود و به
راه دوزخ فراخواهد خواند...

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين ملكك ملك مجري انفتك مسخر الرياح فلق الاصبح دين الدين
رب العالمين الحمد لله الذي من خشيتك ترعد السماء وسكانها وترجف الارض وعمارتها وتلوح
البحار ومن يسبح في غمراتها .
الهم صل على محمد وعلى آل محمد الفلك الجارية في التلجج الغامرة يأس من ركبها ويفرق
من تركها المتقدم لهم مارق والتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق .
(فاصدع بما تؤمر وأعرض عن المشركين إنا كفيناك المستهزئين)

صدق الله العلي العظيم (الحجر ٩٤ - ٩٥)

انا لله وإنا إليه راجعون . ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم . واللغة الدائمة على كل ناكث
لبيعة آل محمد (عليهم السلام) وبيعة مهديهم محمد بن الحسن (ع) وبيعة وصيه وأوصياء
وصيه الأحد عشر من بعده . واللغة الدائمة على كل ناكث لعبد الله الذي عاهد أو يعاهد الله به
على الذب والدفاع عن وصي الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) الذي حل بين أظهركم
(وأقوا بالصهد إنا الصهد كما مسؤولا) الإسراء ٣٤ .

والإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) هو القرآن الناطق وهيئات أن يخالف القرآن . فلا
يستخفكم السفهاء الملعون . وإن لي في رقية كل فرد من جماعة انصار الإمام المهدي بيعة لا
أقبل أحدا منها وأطابهم بها يوم القيامة . وفي رقية كل إنسان عهد معقود في عالم النور . فمن
نكث البيعة ونقض العهد فعليه نعمة الله ونعمة الأنبياء والمرسلين ونعمة الملائكة والصالحين .
فأعلموا أيها الناس أنه لا يماني إلا من كان لي كيمياني داعي لأمرى هادي بصراط الله
الذي اسير عليه بلرشد من أبي الإمام المهدي محمد بن الحسن (ع) . فإن من كان على
بيمياني في يوم من الأيام يميناً أو شميلاً وقع فيه البداء وأمسى ضالّ منحرف عن صراط الله
المستقيم داعي إلى صراط الجحيم يوحى إليه ابليس (لعنه الله) وجنده شياطين الإنس والجن
المؤتمنين يود أن تربهم وقل قوليهم (أنا خير منه متفقين من نار وشتقته من بطير)
وسيعلم الذين ظلموا أي منقلب ينقلبون والعاقبة للمتقين . ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي
العظيم ...

بقية آل محمد عليهم السلام
الركن الشاهيد أحمد الحسن
وصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام)
إلى الناس أجمعين
المؤيد بجبرائيل المهدى بهرمانيل المنصور بهرمانيل
ذرية وبناتها من يعقوب والله سميع عليم
الشارف الأشراف
٥ / شوال / ١٤١٤ هـ . ق



جدال دو مدعی
 احمد، با طرح ادعای بداء در فرقه‌اش، عنوان «یمانی» را پس از سبّ و لعن و نفرین‌هایی جانانه از حیدر پس می‌گیرد. تندخویی و بددهانی احمد، بی‌مورد نیست. او از جایی افتاد که بدان جا تکیه داده بود؛ او در خیالش تصور می‌کرد اگر انتقاداتی متوجه فرقه‌اش شود، حیدر مشقت با پاسخ‌هایی کوبنده به سراغ آن انتقادات خواهد رفت؛ اما حال، واژگون می‌بیند که حیدر خود در مقام رسواسازی احمد است و این برایش بسیار گران آمده و سبب تلخی اوقاتش شده است.

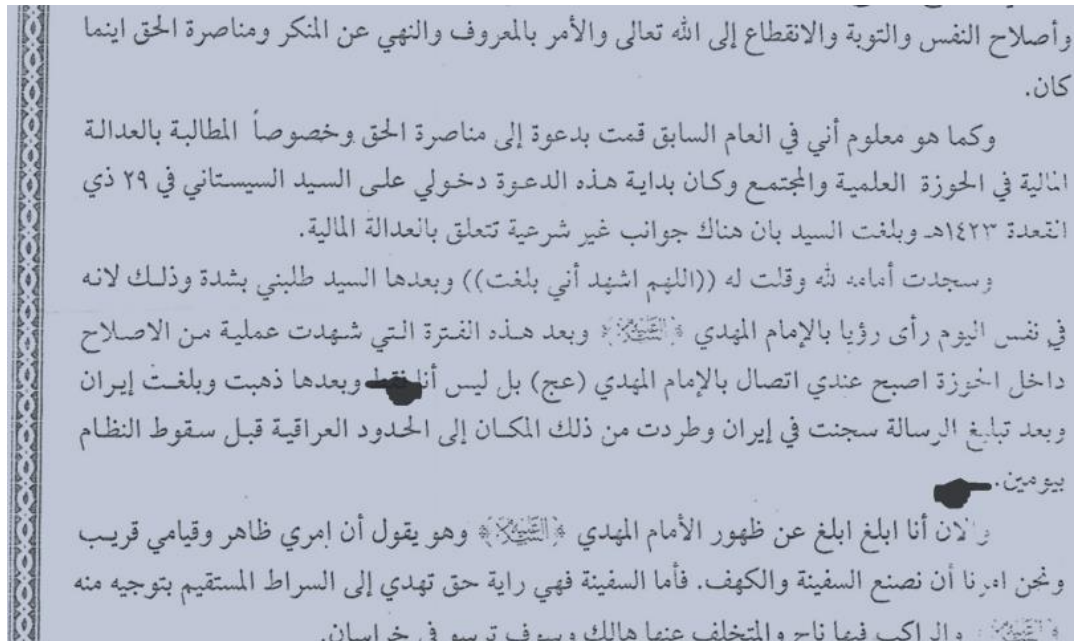
▪ جدایی حیدر از احمد؛ مهاجرت به ایران

بنا به آنچه ناظم العُقیلی نوشته، پس از طلاقِ سازمانی حیدر و احمد، حیدر تصمیم می‌گیرد که به ایران مهاجرت نموده و شعبه‌ای از این‌چنین تفکر و ادعا را در ایران تأسیس کند. بنا به اظهارات ناظم، حیدر گفته بود به محض اینکه وی پایش را از خاک عراق بیرون نهد، سرزمین عراق دچار بحران جدید شده و مقتدی صدر کشته خواهد شد.^۱

ناظم تأکید دارد که: پسرِ مُشت پس از آمدن به ایران، توسط نیروهای اطلاعاتی و انتظامی ایران دستگیر شده و گروهی از یاران وی نیز بازداشت شده‌اند. در نهایت و پس از چندین ماه حضورشان در زندان، حیدر و همراهانش همگی معترف به دروغ‌گویی خود شده و با وثیقه‌ی مالی یکی از ایرانیان آزاد و به عراق بازگشتند. وی ادعا دارد که: حیدر مبلغ وثیقه‌ی مالی را به آن ایرانی بازنگردانده و فراری شد. هدف ناظم از بیان این عبارات، شرم‌نده نمودن حیدر و شکستنِ شأنِ اوست.

اما طبق مدارک معتبرتر، حیدر مُشت، پیش‌تر، یعنی در سال ۱۳۷۹ خورشیدی و پس از آن نیز به ایران آمده و در صدد توسعه‌ی ادعاهای خود بوده است. **مهم اینجاست که:** بنا بر یافته‌های معتبر، دستگیر شدن حیدر به دوران رفاقتش با احمد برمی‌گردد و ادعای ناظم، دروغ است. وی شش ماه در ایران زندانی بوده و سپس آزاد شده و به عراق برگشته و فعالیتش با احمد را ادامه داده است.

جدال دو مدعی
 مُنشدای خود در نخستین بیانیه‌هایی که از او توسط فرقه‌ی احمد منتشر گردید، تأکید دارد که پیش از نوشتن آن مقالات، به ایران رفته و زندانی شده و سپس از ایران به مرزهای عراق تبعید شده است، آن‌هم هنگامی که صدام هنوز سقوط نکرده بود.



این نکته‌ی بسیار مهمی است. ناظم، حیدر را این چنین متهم می‌کند که: «حیدر فردی نالایق و باطل بوده است؛ چون خداوند او را تأیید نکرده و وی پس از جدایی از احمد، به ایران رفته و بازداشت و زندانی شده و سپس به عراق بازگردانده شده است!»

این در حالی است که درواقع، تمامی آن ماجراها، به پیش از جدایی حیدر از احمد برمی‌گردد و احمد اسماعیل، با وجود این چنین رویدادی، حیدر را شخصیت دوم فرقه‌اش قرار داده است! یعنی آنکه ناظم تباهش نموده، احمد اسماعیل السلمی است.^۱

۱ این احتمال نیز وجود دارد که: حیدر دو بار زندانی شده باشد؛ اما اصل شبهه‌آفرینی ناظم نسبت به حیدر در هر دو حالت، دامن احمد را می‌گیرد.

▪ دیدار با علمای ساکن ایران

آنکه از دیدار حیدر با علمای شیعی در ایران پرده برداشته، شیخ علی کورانی است. کورانی در کتابش: «دجال بصره» که به معرفی و جریان‌شناسی فرقه احمدالحسن پرداخته، فصلی را با عنوان: «فصل چهارم: تلاش این دو دجال برای همراه کردن من با خودشان!» باز کرده و از دیدارش با حیدر سخن به میان آورده است. وی می‌نویسد:

حیدر مشقت، تقریباً ده ماه قبل از هلاکتش، به دیدار من می‌آمد و پیرامون امام‌زمان (علیه‌السلام) از من سؤال می‌پرسید. پس از سقوط صدام نیز نزد من آمد و سعی داشت در مورد یمانی بودنش از من تأییدیه‌ای بگیرد! حال آنکه یمانی در یمن ظاهر می‌شود نه در عراق! آخرین باری که به دیدار من آمد، گفت: دو نامه با خودم آورده‌ام؛ یکی برای تو و یکی برای مقام معظم رهبری (حفظه‌الله)!

پرسیدم: نامه از کیست؟

گفت: از امام صاحب‌الزمان (علیه‌السلام)!

کمی خودم را جمع کردم و به او گفتم: شیخ حیدر! آیا مطمئنی؟

گفت: بله!

گفتم: عجله نکن! هنوز سؤال دارم! آیا تو امام‌مهدی (علیه‌السلام) را دیده‌ای؟! نهمین فرزند از نسل امام حسین (علیه‌السلام) که جدّش پیامبر اعظم (صلی‌الله‌علیه و آله) به او بشارت داده و خداوند او را نگاه‌داشته تا به‌وسیله او، زمین را پر از عدل و داد کند، چنان‌که از ظلم و ستم پر شده؟ آیا تو مطمئنی که ایشان را دیده‌ای و ایشان برای من نامه نوشته و به تو دستور داده باشند که این نامه را به من بدهی؟

گفت: بله!

او را نصیحت کرده و ماجرای منصور حلاج را برایش بازگفتم که چگونه او نیز ادعای سفارت کرد و به پدر شیخ صدوق نامه نوشت که به او ایمان بیاورد! جواب پدر شیخ صدوق را نیز نقل کردم و این ماجرا که هنگامی که حلاج به قم آمد، پدر شیخ صدوق او را توبیخ کرده و از شهر، او را بیرون راند!

جدال دو مدعی

در پایان به او گفتم: ای شیخ حیدر! در آنچه گفتم دقت کن! من از گرفتن نامه تو معذورم! اگر یکبار دیگر امام زمان (علیه السلام) را دیدی و ایشان از تو خواستند که نامه‌ای به من برسانی، به ایشان بگو: فلانی نامه‌های شما را نمی‌پذیرد مگر اینکه معجزه‌ای ببیند، معجزه‌ای شاهد بر راست‌گویی من و راستی نامه شما!

حیدر فوراً جواب داد: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟

گفتم: همان معجزه‌ای که پدر شیخ صدوق از حلاج خواست! ریش‌های مرا که سفید شده به رنگ اولیه زمان جوانی برگرداند!

حیدر ساکت شد، سپس گفت: خب، آیا قبول می‌کنی که شب، خوابی ببینی؟ گفتم: هرگز! حتی اگر بیست خواب هم ببینم قبول نمی‌کنم. مگر می‌توان دین را از راه خواب گرفت؟ ای شیخ حیدر! دین خداوند متعال، بزرگ‌تر از آن است که از راه خواب گرفته شود! دین نیاز به برهانی منطقی دارد که عقل آن را بپذیرد و یا معجزه‌ای که انسان را وادار به قبول کند. امام کاظم (علیه السلام) می‌فرمایند: خداوند دو حجت بر مردم دارد، یک حجت نمایان و یک حجت پنهان؛ حجت نمایان همان پیامبران و امامان هستند و حجت پنهان همان عقل است.

حیدر دقایقی سکوت کرد، سپس خداحافظی کرد و رفت...!

کورانی می‌گوید که موازی با حیدر، احمد نیز درصدد تلاش برای جذب وی بوده و قصد داشته وی را به فرقه‌ی نونهاد خود بگرواند:

احمد دجال نیز پس از اینکه ادعای یمانی بودن را از حیدر خرید، تلاش‌هایی کرد که من را هم با خود همراه کند! او نامه‌ای برای من نوشت و در آن از من خواسته بود که به او ایمان بیاورم! نامه‌ای هم برای حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) نوشته و از ایشان خواسته بود که رهبری ایران را به او بدهد؛ چراکه او فرستاده امام زمان به‌سوی جهانیان است!

آنان می‌خواستند من این نامه را به ایشان برسانم که من از گرفتن نامه خودداری کردم. در آن دیدار، فرستاده احمد دجال به من گفت: تو نزد عموم مردم، شخص پذیرفته‌شده‌ای هستی؛ اگر با ما همراه شوی می‌توانیم دجال‌ها را از بین ببریم!

پرسیدم: دجال ها چه کسانی هستند؟

گفت: مراجع نجف!

پاسخ حرف‌های پوچش را داده و گفتم: برای من ثابت شد که این کینه شما نسبت به مراجع شیعه، یک کینه وهابی است و امام شما [احمد دجال] فکر و پولش را از وهابیت می‌گیرد. سپس افراد دیگری به دیدار من فرستاد که به شکر الهی آنان را نیز روسیاه کردم. در نهایت توافق کردیم که من شخصی بفرستم تا با آنان مناظره کند! من نیز شیخ عبدالحسین حلفی را به تنومه فرستادم. دجال با او مناظره نکرد؛ اما پذیرفت که با وی مباحله کند! شطالعرب را به عنوان مکان مباحله انتخاب کردند؛ اما بازهم دجال پیمان شکنی کرد و در مباحله هم حاضر نشد! شیخ عبدالحسین حلفی نزد من بازگشت و گفت: متأسفم از اینکه او از مباحله فرار کرد! پرسیدم: قصد داشتی چگونه با او مباحله کنی؟

گفت: قرار شد فردای آن روز کنار شطالعرب باهم مباحله کنیم. او ابتدا قبول کرد، اما هنگام مباحله حاضر نشد! من قصد داشتم هنگام مباحله دستش را بگیرم و بگویم: از خدا بخواه که راست‌گوی ما را نجات دهد و دروغ‌گو را هلاک کند؛ سپس خود را داخل آب بیندازیم! مطمئن بودم که من نجات می‌یابم و او غرق خواهد شد!

ای بسا آنچه محقق گرامی جناب شیخ علی کورانی در کتاب «عصر ظهور» انجام داده و بنا بر روایاتی اغلب ضعیف و متهاقف به استنباط‌های بزرگ و پیشینی‌هایی در زمینه‌ی مهدویت دست‌زده بود، سبب شده تا احمد و حیدر هردو در وی طمع کنند؛ اما آنچه شیخ کورانی نسبت به این دو مدعی انجام داد، برای هردویشان سهمگین تمام شد.

▪ تولّد نام: ابو عبدالله القحطانی

پس از آخرین بازگشت حیدر و دوستانش از ایران و پیچیده شدن ماجرای ایشان، او تصمیم گرفت نام جایگزینی برای خود پدید آورده و با آن نام به کار خود ادامه دهد؛ او با نام سید ابو عبدالله القحطانی به نشر باورها و ادعاهایش پرداخت. ناظم العقیلی تغییر نام حیدر المنشداوی به حیدر الیمانی و سپس سید قحطانی را نشانه‌ای از بطلان او دانسته است؛ همچنانکه می‌نویسد:

تو اگر هزار بار می‌مُردی یا هزار دفعه مسخ می‌شدی، بهتر از این عار و رسوایی بود که نام واقعی‌ات را تغییر دهی.^۱

گویی که وی از تغییر نام پیشوایش: احمد اسماعیل السملی به: سید احمد الحسن و سید احمد الیمانی بی‌خبر است. اگر تغییر نام حیدر مشتت المنشداوی به: حیدر الیمانی و ابو عبدالله القحطانی، از هزار بار مردن بدتر است که احمد اسماعیل نیز نام واقعی‌اش را کنار گزارد و با نام: سید احمد الیمانی و سید احمد الحسن به فعالیت پرداخت.

حیدر، پس از بازگشت به عراق، بار دیگر وارد بازار آشفته‌ی مدعیان عراقی گردید. نشر مجلاتی نه‌چندان مرغوب با عنوان: «جريدة القائم» و انتشار مطالبی علیه دیگر مدعیان به‌ویژه: احمد اسماعیل السملی و فاضل المرسومی، در دستور کار این مجله بود. پس از انتشار ۵۲ شماره از این مجله، حیدر در یکی از خیابان‌های بغداد، مورد هجوم مسلحانه

۱ سامری عصر الظهور، ص ۸۰. علت اشاره ناظم العقیلی به: «هزار بار مردن و هزار بار مسخ شدن» این است که احمد، حیدر را به مباحله‌ای دعوت کرد و گفت حیدر آن را انجام نمی‌دهد مگر اینکه همانجا بمیرد یا مسخ شود! علی‌رغم ادعای احمد، حیدر مشتت مباحله را پذیرفت و انجام داد و نه مُرد و نه مسخ شد و سبب رسوایی احمد شد. ناظم برای رفع این اشکال از احمد، این چنین عباراتی به کار بسته است: «تو اگر هزار بار می‌مُردی یا هزار دفعه مسخ می‌شدی، بهتر از این عار و رسوایی بود که نام واقعی‌ات را تغییر دهی»

جدال دو مدعی
 قرار گرفته و ترور شد.^۱ به گفته‌ی جریان انحرافی قحطانیه، سنّ حیدر هنگام مرگ حدود سی سال بوده است. مضمون این مجلات در چند قالب کلی بود: الف. یا درصدد تفسیرهای شخصی حیدر مشقت از قرآن کریم بود. ب. یا در صدد ارائه نظریات حیدر در زمینه‌ی عقاید دینی و جهان‌امروز بود. ج. یا درصدد انتشار ادعاهای گزاف او با عناوین: یمانی قحطانی و ... بود. د. و یا درصدد رسواسازی رقیبان خویش بود.

احتمالاً اشاره‌ی احمد در بیانیه‌ی ۵ شوال ۱۴۲۴ به اینکه: «امام مهدی همان قرآن ناطق است و هیئات که با قرآن مخالفت کند؛ پس مبادا سخنان آن سفیه ملعون شما را سست گردانند» ناظر بر تفسیرهای شخصی حیدر مشقت از قرآن کریم در همین مجلات و مخالفت با نظرات تفسیری احمد باشد؛ والله العالم.

ادعاهای مشترک حیدر و احمد

حیدر و احمد پس از جدایی، در کسب عناوین، رقابتی سخت داشتند. آنان هر دو خود را: «فرستاده‌ی امام مهدی» و «یمانی موعود» می‌دانستند. آنان هر دو خود را «وزیر امام مهدی» می‌دانستند؛ وزیر یعنی کسی که بار مسئولیت به دوش اوست و وزیر مهدی یعنی کسی که مسئولیت ظهور بخشیدن به امام مهدی بر گرده‌ی اوست که سِمَتی دروغین است و در روایات هیچ فردی وزیر امام مهدی معرفی نشده است.^۱ آنان هر دو خود را «شبهه عیسی» می‌دانستند.^۲ در معرفی نامه فرقه قحطانیه آمده است:

اما صفاته الشکلیة فقد کان السید القحطانی اشبه الناس بعیسی ابن مریم خلقا و خلقا ؛ فهو مربع القامة ابيض الوجه یسیل شعره علی منکبیه ونور وجهه یعلوا سواد لحيته وراسه.

اما صفات ظاهری سید قحطانی؛ پس او شبیه‌ترین مردمان به عیسی بن مریم بود؛ هم از بابت ظاهر و هم رفتار؛ چهارشانه و سفیدرو و موهایی شاریده بر شانه و نوری که از میانه‌ی سیاهی‌های گیسوانش، از صورتش بیرون می‌زد.

آنان هر دو خود را: «دانا به علوم غریبه» می‌دانستند. آن دو آیات قرآن و احادیث نبوی را گدگزاری شده و دارای جنبه‌های سرّی و مخفی دانسته و خود را دانا به آن جنبه‌های مخفی توصیف می‌کردند. همچنانکه درباره حیدر نوشته‌اند:

۱ انتشاردهنده‌ی اصلی تفکر: «وجود وزیر امام مهدی»، ابن عربی صوفی است. او بحثی در زمینه‌ی لزوم وجود وزیر برای امام مهدی دارد و آن را با این ادبیات بیان می‌کند: *إن الإمام إلى الوزير فقير * و علیهما فَلَک الوجود یدور:* (امام مهدی به وزیر نیازمند است و دور هستی بر نقطه‌ی پرگار این دو خواهد گشت). او شمار وزیران امام مهدی را: «دون العشرة» (کمتر از ده نفر) می‌داند. الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۳۲۹.

۲ شباهت‌جویی به عیسی بن مریم ریشه در باور مسلمانان به رفع عیسی از زمین و نزول او در آخرالزمان دارد. این مدعیان به‌سادگی خود را همان عیسی منزول از آسمان معرفی می‌کنند که دچار تناسخ شده و در هیکل جدید نازل شده است. کاری که هم غلام احمد قادیانی و هم احمد اسماعیل سلمی و هم حیدر منشداوی انجام داده‌اند.

جدال دو مدعی
 وكذلك فك السيد القحطاني اليماني رموز الروايات والاحاديث والآيات
 وبين اسرارها وخفاياها.

آگاهان می‌دانند که سرمایه اولیه‌ی کسب و کار مدعیان کلاهبردار همین است که ابتدا آیات و احادیث را به مثابه‌ی رمز و رازهایی نگاشوده و آن‌را عباراتی مخوف و پُر زحمت توصیف کرده و سپس خود را یگانه رمزگشای آن، جا بزنند. حیدر و رفیقش نیز از این قاعده‌ی مرسوم، بیگانه نیستند. بازی با اعداد و حروف و کلمات و استفاده از مغالطه‌هایی نظیر: مغالطه «لفظ مشترک» و مغالطه: «این همانی» و... ابزار کار این مدعیان برای فریب افراد ساده لوح و متأثر بوده است.

جریان احمد و جریان حیدر، هردو ادعای «غیبت» پیشوای خود را دارند. هم فرقه‌ی احمد الحسن پس از ناتوانی وی در تحقق اهداف خود، قایل به غیبت احمد شده و پس از شکست خونین شان در فروش مسلحانه ۲۰۰۸ م در عراق، با تأسیس دفتری تحت عنوان: مکتب احمد الحسن به ادامه‌ی حیات این فرقه پرداختند و هم جریان قحطانی پس از ترور حیدر، به ناچار او را غایب دانست. هردو فرقه با استدلال به روایاتی بی ربط، مدعی غیبت یمانی هستند. همچنانکه در معرفی نامه جریان قحطانی آمده است:

لقد نصّت الروايات على ان اليماني يغيب والروايات بهذا الصدد
 كثيرة نورد بعض منها

روایات فراوانی بر غایب شدن یمانی پافشاری دارد که بخشی از
 آن را می‌آوریم.

جالب تر که هردو به هنگام تبلیغ می‌گویند: «یمانی ظهور کرده است» و وقتی می‌گوییم: خب! ظهور کرده، پس کجاست؟! می‌گویند: «الان در غیبت است!» مدعیانی که هم زمان ظاهرند و غایب.

جدال دو مدعی
 ادعای «اصلاح مالی حوزه علمیه» نیز از مشترکات این دو مدعی و ای بسا از
 آموخته‌های حیدر به احمد بود. حیدر برای اولین بار مدعی کج‌روی در نظام مدیریت
 مالی حوزات علمیه نجف گردید. طبق بیانیه‌ای که توسط فرقه‌ی مشترک آن‌دو، با عنوان:
 «خادم‌المهدی شیخ حیدر» منتشر شده، حیدر در آغازین روزهای دعوتش، نزد
 آیت‌الله‌سیستانی رفته و گفته که ایشان خواب امام‌مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف را خواهد دید و حیدر از سوی
 امام‌مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف آمده است؛ او می‌گوید که پس از ارائه و افشای این ادعاها، وی را از دفتر
 آیت‌الله‌سیستانی، بیرون رانده‌اند.

تصویر بیانیه در صفحه‌ی بعد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، اللهم صلى على محمد وآل محمد وعجل فرجهم وفرجنا بهم يا كريم يا كريم
﴿حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقُّ قَدْ جِئْتُكُمْ بَيِّنَةً مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾
(صدق الله العلي العظيم)

بيان إلى جميع المؤمنين والمؤمنات وإلى جميع الطوائف والمذاهب
﴿ أن ظهور الإمام المهدي (مكن الله له في الأرض) قريب إنشاء الله تعالى ﴾

حيث اني أحد طلبة الحوزة العلمية من الله تعالى علي بالاتصال بالإمام المهدي ﴿عليه السلام﴾ وكلفني أن ابليج جميع الناس بان الظهور قريب وعليهم أن يتهيئوا لمناصرة الإمام بالعمل الصالح وأصلاح النفس والتوبة والانقطاع إلى الله تعالى والأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ومناصرة الحق اينما كان.

وكما هو معلوم أني في العام السابق قمت بدعوة إلى مناصرة الحق وخصوصاً المطالبة بالعدالة المالية في الحوزة العلمية والمجتمع وكان بداية هذه الدعوة دخولي على السيد السيستاني في ٢٩ ذي القعدة ١٤٢٣هـ وبلغت السيد بان هناك جوانب غير شرعية تتعلق بالعدالة المالية.

وسجدت أمامه لله وقلت له ((اللهم اشهد أني بلغت)) وبعدها السيد طلبني بشدة وذلك لانه في نفس اليوم رأى رؤيا بالإمام المهدي ﴿عليه السلام﴾ وبعد هذه الفترة التي شهدت عملية من الاصلاح داخل الحوزة اصبح عندي اتصال بالإمام المهدي (عج) بل ليس أنا فقط وبعدها ذهبت وبلغت إيران وبعد تبليغ الرسالة سجدت في إيران وطردت من ذلك المكان إلى الحدود العراقية قبل سقوط النظام بيومين.

ولأن أنا ابليج ابليج عن ظهور الإمام المهدي ﴿عليه السلام﴾ وهو يقول أن امري ظاهر وقيامي قريب ونحن امرنا أن نصنع السفينة والكهف. فأما السفينة فهي راية حق تهدي إلى السراط المستقيم بتوجيه منه ﴿عليه السلام﴾ والراكب فيها ناج والمتخلف عنها هالك وسوف ترسو في خراسان.

والكهف هو الأوامر والإرشادات التي يلتزم بها المؤمنون حتى يصبح في حصن حصين من الفتن حيث سوف تأتي فتن كثيرة تذهب بها دماء مسلمين واهم شيء نعمله الآن هو خلق ثلة من الناس المؤمنين ضمن نوعية خاصة حيث أن الإمام لا يريد الكثرة والكمية إنما يؤكد على النوعية وهم قوم ((موحدون ، عابدون ، ناطقون بالحق)) واما الأدلة على هذه الدعوة فهي:

١. الرجوع إلى الله تعالى، من رجع إلى الله عرفه حل نحن من الله ام من الشيطان، حيث أن الله دليل المتحيرين.

٢. ناتي بعلم جديد في تفسير القرآن الكريم معتمد على إمدادات غيبية تفوق جميع التفاسير بحيث

- ثبت للجميع أن هذا العلم ليس من تفكير البشر العادي.
٣. رؤيا السيد السيستاني بالإمام (عليه السلام) بعد دخولي عليه من اجل قضية العدالة المالية، حيث رأى الإمام في المنام وقال له ما مضمونه أن هذه رسالة مني فإذا قال السيد أنني لم أرأنا مستعد أن أقسم على ذلك وإياه عليه.
٤. التناؤل بالقران الكريم ولعل أحد يقول انه غير حجة. أقول أن كثرة التناؤل على القضية وخصوصا حينما تظهر الآيات على وفق صميم الموضوع فذلك يؤكد أو يؤيد صحة القضية لان الله لا يغش من استنصحه وسوف تكون حجة حسب نظرية الاحتمالات باعتبار أن تراكم الاحتمالات في ظرف يقويه ويضعف الطرف الآخر.
٥. طلب الرؤيا بالإمام (عليه السلام) حيث هو قال ذلك ((من ارادني بينت له في المنام ولكن بشرطها وشروطها)) وقد حصلت هذه الحالة عند كثير من المؤمنين سواء كانوا في العراق أو في إيران.
٦. الشيع والشياع مفيد للاطمئنان فانه قد شاع بين المؤمنين باني ثقه وخصوصاً عندما دخلت على السيد السيستاني واعترضت على قضية الحقوق الشرعية وطريقة توزيعها والقران يقول ﴿يا أيها الذين آمنوا إذا جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا﴾ فيا ترى كيف إذا كان حامل الخبر ثقة.
٧. ذكر العلماء بان هناك قسم شرعي ثقيل وهو (قسم البراءة)) حيث أن القاسم إذا كان كاذباً يموت خلال ثلاثة أيام وأنا الآن مستعد بأن أقسم أمام جميع العلماء باني جنتهم من قبل الإمام المهدي (عليه السلام) وإن القضية صادقة.
٨. إلى جميع علماء الدين من يقول لي أنت كاذب فأنا ادعوه إلى المباهلة ﴿نمنن حاجتك فيه من بعد ما جاءك من العلم قل تعالوا ندع أبناءنا وأبنائكم ونساءنا ونسأكم وأنفسنا وأنفسكم ثم نبينل فنجعل لعنة الله على الكاذبين﴾.
- ﴿واتل عليهم نبأ نوح إذ قال لقومه يا قوم إن كان كبر عليكم مقامي وتذكيري بآيات الله فعلى الله توكلت فأجمعوا أمركم وشركاءكم ثم لا يكن أمركم عليكم غمّة ثم افضوا إلي ولا تنظرون﴾



دیده می شود که حیدر و احمد چونان دو نوزاد به هم چسبیده هستند. آنگاه که یک سر غذایی بخورد، سر دیگر نیز سیر می شود! هر ادعایی که حیدر یا جریان او داشته، پس از اندک زمانی، از سوی احمد تکرار شده است و بالعکس.

انتشار نوشته‌های حیدر مشتت

از سوی فرقه‌ی مشترک احمد و حیدر

جزواتی که حیدر در اثبات حقانیت خود و احمد منتشر کرده، نکات مهمی دارد؛ نکاتی که ای‌بسا دلیل اصلی جریان کنونی احمدالحسن برای عدم انتشار آن جزوات است. از جمله آن نکات، اینکه:

▪ زمان انتشار جزوات

آن جزوات در سال ۱۴۲۴ قمری یعنی سال ۲۰۰۳ میلادی منتشر شده است. زمانی که حیدر در طرح خود و احمد در ایران شکست خورده و به عراق برگشته است؛ یعنی چند ماه پیش از قیام مسلحانه این فرقه در سال ۲۰۰۴ و ۵ سال پیش از قیام مسلحانه‌شان در سال ۲۰۰۸ میلادی. زمانی که اوضاع عراق در اثر سرنگونی رژیم سفاک بعث و ظهور گروه‌های متنوع مسلح و اشغال بیگانگان، بسیار وخیم بود و سلاح‌های سرگردان دست هر گروهی اعم از بعثی‌ها و وهابی‌ان افراطی و عشایر تجزیه‌خواه و گروه‌هایی نظیر جماعت احمد و حیدر و قرعاوی و صرخی یافت می‌شد و از دیگر سو هردو مدعی ولع زیادی برای اقدام مسلحانه داشت و نوشته‌هایشان جسورانه‌تر از نوشته‌های پسین بود.

▪ حفظ جایگاه حیدر مشیت

شیخ حیدر، در آن جزوات همواره ضمن تأکید بر اینکه احمد فرستاده‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه التوفیق است، بر جایگاه خود به عنوان متصل به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه التوفیق و نمایندگی از آنحضرت اصرار دارد. او علی‌رغم شراکت با احمد در این فرقه‌ی نوپدید، نمی‌خواهد میدان را تماماً به احمد واگذار کند و همواره خود را در کنار احمد، به عنوان شاهد امام‌زمان و مرتبط با امام‌زمان معرفی می‌کند. ادعاهایی که تماماً از سوی فرقه‌ی احمد تأیید شده و جزوات حیدر با همین ادعاها، مَمهور به مهر این فرقه، در میان پیروانش و عموم مردم، منتشر می‌شد.

بلکه جزوه‌ی دوم از جزوات حیدر که در تاریخ ۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۴ ق یعنی ۱ تیر ۱۳۸۲ خورشیدی منتشر شده، هیچ اشاره‌ای به شیخ احمد ندارد و تنها در اثبات ادعاهای خود شیخ حیدر است و باین وجود، فرقه‌ی احمد این جزوه را با مهر رسمی‌اش منتشر نموده است.

تصویر در صفحه‌ی بعد

د- اقول على المدعى البينة، فما هو الدليل على اني عندي جن، وكلنا يعلم ويقرأ القرآن بان اكثر الانبياء اتهموا بان عندهم جن وحتى رسول الله (صلى الله عليه واله وسلم) قال تعالى ﴿ إِنَّمَا أُعْطِلَكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفَرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ ۖ ﴾.

هـ- عندي علم من القرآن الكريم يعتمد على امدادات غيبة. وكلنا يعرف ان الجن والشياطين لا تصل الى القرآن ومعرفة الاسرار القرآنية والالهية وخصوصا علم محمد وال محمد (صلوات الله عليهم اجمعين)، والا ما هو الفارق بين الأئمة (عليهم السلام) في علومهم وبين غيرهم في الشبهة والدجل.

ثالثا: (تهمة ساحرا ومسحورا) في بداية الدعوة كانوا يقولون ان هذا الرجل ثقة ولكنه مسحور ﴿ إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مُسْحُورًا ۖ ﴾ وهذه التهمة مردودة باعتبار لا دليل على وجود السحر عندي حيث اني الان مستعد ان اتوصل الى اشياء كثيرة لها مدخلة في الدين والاصلاح، قد غابت عن كثير من العلماء، وعادة المسحور لا يعلم احوال نفسه فضلا عن هذه القضايا. بل اني الان مستعد ان اتحدى جميع السحرة بانهم لا يستطيعون ان يصلوا لي بسوء وانا قيد الاختبار. واما قضية باني ساحر، حيث الان بعض الناس بدأ يشهر بهذه القضية لان بعض الاخوان شاهد ايات وبيانات حصلت له في طريق كربلاء عند المشي في احد الزيارات وانا متأكد بعد فترة من الزمن تاتيهم ايات وبيانات، ويقولون ساحر. وما اقول الا (انا لله وانا اليه راجعون) ولا ارد على هذا الا ان اقول، من يقول لي باني ساحر فاني مستعد للمباهلة معه. حتى نرى من هو مع الله او مع الشيطان.

رابعا: (تهمة الوهم) حيث البعض يقول باني متوهم. اقول له هذه تهمة باطلة وركيكة، حيث اني رايت بعيني وسمعت باذني، فلماذا لا يكون كل ما اراه وهم وحتى كلامي معهم يكون وهم. وانا اعيش في عالم الوهم، بل لا توجد حقيقة في هذا الكون وهذه الدعوة باطلة، ثم أي متوهم ياتي بقضايا جديدة في الدين او العلم، ولا اقول الا (حسبي الله ونعم الوكيل).

خامسا: (تهمة الجنون) البعض يتهمني باني مجنون. وترد هذه الدعوة بان عقلي موجود والحمد لله، بدليل اني مستعد ان اتناظر علميا مع من يدعي باني مجنون، والمجنون لا يستطيع على المناظرة والمحاكمة، وكذلك تطرد هذه التهمة باني كنت قد استخرجت بحوث علمية وطبعت قبل مجيئي بهذه الدعوة. اذن ما هو الفارق بين العاقل والمجنون؟ ولماذا لا يكون الذي يتهمني بالجنون هو المجنون. ونذهب الى المختصين والمجتمع ونسأل من الذي يحكم عليه بالجنون. قال الله تعالى ﴿ كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴾ فاذا كان جنوني كجنون الانبياء والمرسلين فانا اتشرف به. وفي اخر الكلام اقول لماذا هذه التهم هل امرتكم بفاحشة؟ ام جتكم بضلالة؟ ولماذا لا تكون القضية صادقة؟ هل يجب ان تكون عند شخصيات او مراجع دين؟ ﴿ وَقَالُوا لَوْلَا نَزَلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ ﴾ اولم تتفكروا في القرآن حينما يذكر انبياء الله، اولم تقول الناس لنوح عليه السلام ﴿ قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ﴾ وفي موسى عليه السلام ﴿ فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ ﴾ وفي شعيب عليه السلام ﴿ قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ ﴾ وعن محمد (صلى الله عليه واله وسلم) وهو اصل العقول والعقل الاول قالوا عنه انه مجنون.

اذن ان قضية التهمة والافتراء والدعوى الباطلة كثيرة، ولكن من كان مع الله كان الله معه، ومن كان مع الشيطان فاحسب ان اقول له ان الشيطان الان قد نكص على عقبيه وانه يرى مالا ترون. ﴿ وَتَصَحَّتْ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُجِبُونَ النَّاصِحِينَ ﴾ اللهم العن المنافقين، وانصر الصادقين، واجمع بيننا وبين السادة الميامين، محمد واله الطاهرين. ﴿ يَا حَسْرَةَ عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۖ ﴾.

خادم المهدي (عليه السلام)



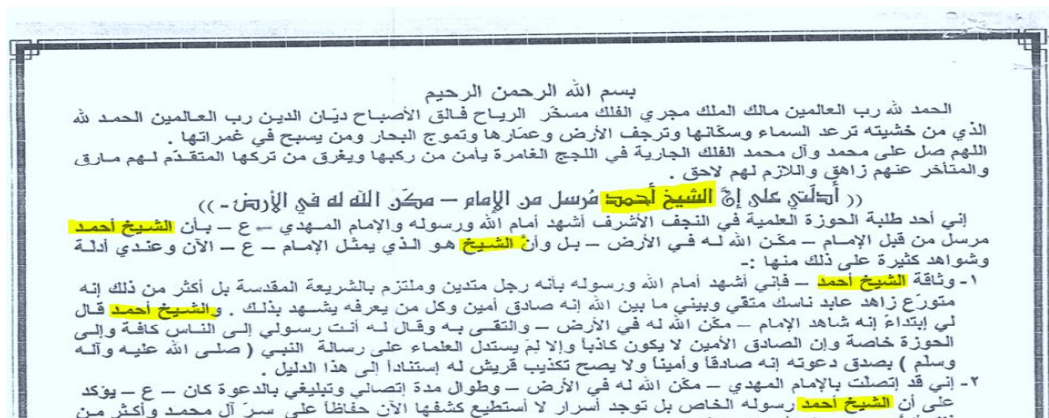
الصحيفة الثانية/ ٢١ ربيع الثاني ١٤٢٤هـ

جدال دو مدعی

سؤالی که به سادگی در ذهن پدید می آید این است که اگر احمد اسماعیل مدام با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط بوده و نسبت به امور مهم و حساس از آنحضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف اطلاعات می گرفته، چطور متوجه نشده است که حیدر هیچ ارتباطی با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ندارد؟ این بدیهی ترین چیزی بود که شیخ احمد بایستی می دانست! او چطور فریب حیدر را خورده و بیش از یک سال، تمام فرقه ی خود را در خدمت انتشار ادعاهای دروغین حیدر قرار داده است؟! هویدا است که هیچ پیوندی میان شیخ احمد با هیچ یک از اولیای الهی علیهم السلام نبوده و این دو، هم پیمان برای آغاز یک پروژه مشترک بوده اند که در میانه راه به اختلاف و سپس جدایی برخورد کرده اند.

▪ سید احمد الحسن یا شیخ احمد السلمی؟!

نکته جالب توجه این است که در تمامی جزوات حیدر – که شاید جزو نخستین منشورات کتبی استدلالی فرقه ی احمد بوده است –، نام احمد اسماعیل، با عبارت: «الشیخ احمد» و «الشیخ احمد السلمی» آمده است. این یعنی احمد تا آن زمان هنوز مدعی سیادت و انتساب به اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نشده و خود را «سید احمد الحسن» نامیده بود. یادآوری می شود که این نوشته ها به عنوان مکتوبات رسمی این جریان نوپدید منتشر می گشت.



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين مالك الملك مجري الفلك مسخر الرياح فائق الأصباح دينان الدين رب العالمين الحمد لله الذي من خشية ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض وعمارها وتموج البحار ومن يسبح في غمراتها . اللهم صل على محمد وآل محمد الفلك الجارية في النجج الغامرة يأمن من ركبها ويفرق من تركها المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق .

((أتألفي على إمام الشيخ أحمد مرسل من الإمام - مكن الله له في الأرض -))

إني أحد طلبة الحوزة العنمية في النجف الأشرف أشهد أمام الله ورسوله والإمام المهدي - ع - بأن الشيخ أحمد مرسل من قبل الإمام - مكن الله له في الأرض - بل وأن الشيخ هو الذي يمثل الإمام - ع - الآن وعندي أدلة وشواهد كثيرة على ذلك منها :-

١- وثيقة الشيخ أحمد - فتأني أشهد أمام الله ورسوله بأنه رجل متدين وملتزم بالشريعة المقدسة بل أكثر من ذلك إنه متورع زاهد عابد ناسك متقي وبينني ما بين الله إنه صادق أمين وكل من يعرفه يشهد بذلك . والشيخ أحمد قال لي ابتداءً إنه شاهد الإمام - مكن الله له في الأرض - والتقى به وقال له أنت رسولي إلى الناس كافة وإلى الحوزة خاصة وإن الصادق الأمين لا يكون كاذباً وإلا لم يستدل العلماء على رسالة النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) بصدق دعوته إنه صادقاً أميناً ولا يصح تكذيب قريش له إستناداً إلى هذا الدليل .

٢- إني قد إتصلت بالإمام المهدي - مكن الله له في الأرض - وطوال مدة إتصالي وتبليغي بالدعوة كان - ع - يؤكد على أن الشيخ أحمد رسوله الخاص بل توجد أسرار لا أستطيع كشفها الآن حفاظاً على سر آل محمد وأكثر من ذلك أكد - ع - على أن الشيخ قريب منه جداً حتى قال لي من أراد أن يراني فليرى رسولي .

٣- عند الشيخ أحمد طريق من الهداية وعلم ودراية بل أكثر من ذلك عنده علوم خاصة بالقرآن الكريم تفوق جميع التفاسير الموجودة وهذا يشهد له بأنه يمثل أهل البيت " ع " وكلنا يعرف أن الصادق " ع " عرف عند البعض عن طريق علمه وما هو الشيخ يعني عن إستعداده لإظهار بعض علومه بل حتى أنا لذي علم خاص بالقرآن الكريم وإنما أصبح عندي لكي أشهد للشيخ أحمد برسالته عن الإمام المهدي - ع - .

٤- عن طريق معجزات وكرامات حصلت معي شخصياً حيث تكلم بأمر غيبية وتحققت ورأيت معجزات مادية بعيني ولا أستطيع ذكرها كلها ولكن سأذكر بعض الأمور التي تكلم لي بها :-

أ / في مرحلة إرسالي إلى السيد علي السيستاني والاحتجاج عليه فصل لي ما يحدث حيث قال لي / سوف تذهب إلى السيد السيستاني وتلقي عليه بطاقة الراتب وسيطليك بعدها بشدة ثم طلبة احوزة سيهتمون بالموضوع وأكثرهم سيوافق كلامك وكنت أنا مستبعد ذلك كله وأتذكر أنه قال لي لعل السيد السيستاني يرى رؤيا بالإمام المهدي - مكن الله له في الأرض - . ففعلاً تحقق جميع ما قاله الشيخ لي وهذه الصفة لا توجد إلا عند من كان لديه إتصال غيبي بالله أو المعصوم عليه السلام .

ب / مسألة هلاك السلطة الظالمة والحرب التي حصلت بين مملكة الروم (أمريكا - بريطانيا - ومن معهم) وبين سلطة العراق وأتذكر حينها أنه حدد الوقت بل كان يؤكد على مسألة تنجيس القرآن ويقولون ((إن صدام النعین كتب هلاكه بيده ولا يدوم ملكه وسوف يكون هلاكه قريب)) .

ج / قد ذكر الشيخ قبل سنة في بداية الدعوة لجميع من دخل معه في قضية الإمام ((إنكم سوف ترجعون عني وكلكم مفتتن بي وستركوني لوحدي)) وفعلاً تحقق ذلك وتركوه كما تركوا مسلم بن عقيلاً إنما هم الذين طلبوا منه البيعة وقالوا له أنت رسول الإمام - ع - وهناك أشياء كثيرة ذكرها لي وللناس وتحققت ولكن لضيق المقام لا أستطيع ذكرها كلها .

٥- تحققت آيات بالآفاق والأنفس وكانت عند كثير من الناس شاهدة لهذه القضية بل الأكثر من ذلك إن بعض طلبة الحوزة أصبح عنده كشف وإتصال مع الغيب في بداية الدعوة وتنزلت ملائكة تكلمهم وأرواح تسددهم بل أنا شخصياً أصبح عندي كشف وكنت أرى الإمام المهدي - مكن الله له في الأرض - في بداية الدعوة وإلى الآن عندي إتصال مع الإمام ببركة هذه القضية وبفضل الله . ولو لم يكن من الإمام المهدي (ع) كيف توفقت لرؤياه والتسديد والتأييد من الله والإمام - مكن الله له في الأرض - وهذا شاهد على القضية .

٦- كثير من الناس قد رأى في المنام ما يشهد للقضية فاما أن يروا الشيخ أحمد أو يروني وكلها تؤكد على الرسالة والإرتباط بالله والإمام مهدي (ع) .

وأما أنا فقد أراني الله جل جلاله بما فيه الكفاية للقطع واليقين بأن الشيخ أحمد رسول من الإمام المهدي - مكن الله له في الأرض - وسوف أذكر بعضها وليس كلها :-

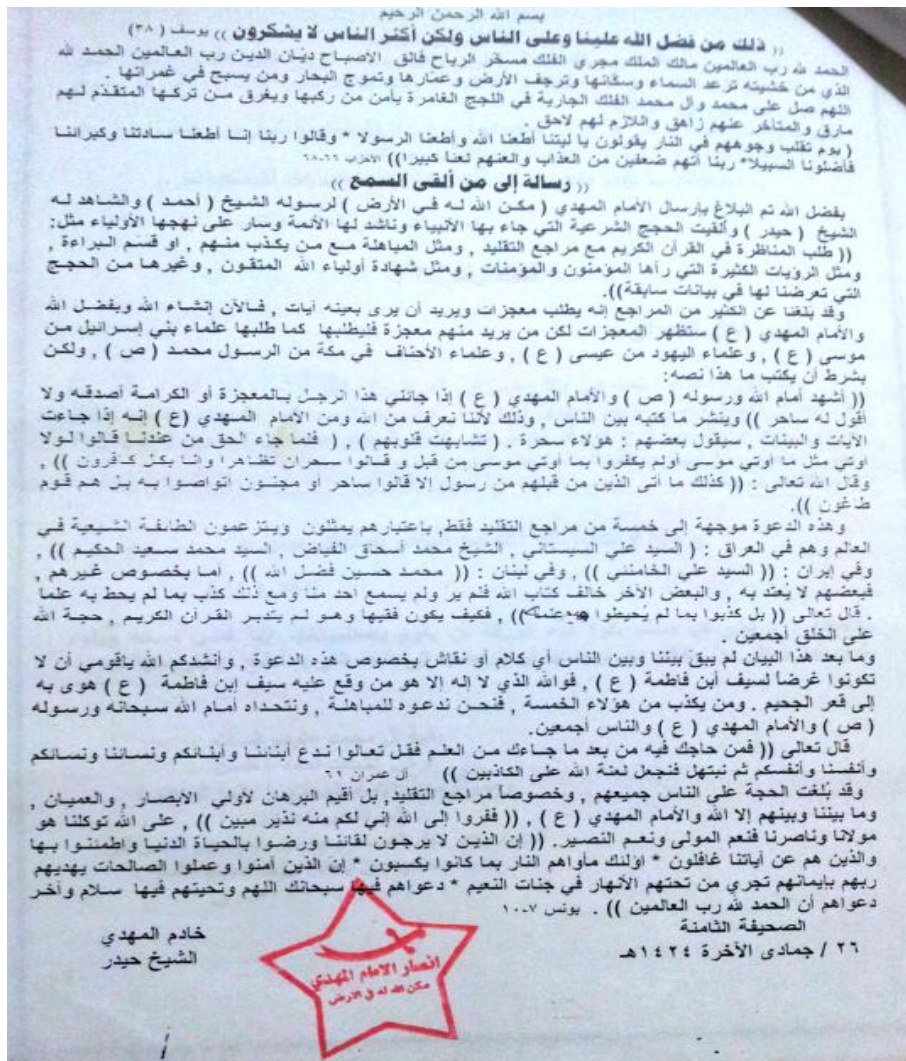
أ / في بداية الأمر وقبل سنة وأربعة أشهر رأيت في المنام أحدهم أعطاني صرة من قماش وفيها تراب وفي داخل التراب صور لبعض الناس وكان مجموع الصور ٢١ صورة ففتحت الصرة وأزحت التراب عنها فوجدت صور أصحاب الإمام المهدي - مكن الله له في الأرض - من (٣١٣) ومن ضمنهم الشيخ أحمد فقلت له هنيئاً لك . ثم قلت لهم (مستفهم) وأنا أئت معهم ! قالوا لي : بعد أنت مع اليقين من (٣١٣) .

جدال دو مدعی
 از نکات جالب، رديه‌ای است که حیدر الزیادی، یکی از نخستین مبلغان احمد به هم‌نامش حیدر المنشداوی نوشته است. الزیادی همین عبارات حیدر مشتت را آورده، اما در اقدامی جالب، مقابل کلمه‌ی: «شیخ احمد»، میان دو کمان: (السید احمد الحسن) نوشته است! این اقدام خنده‌آور، تابلوی تمام‌نمایی است که روند تکاملی ادعاهای احمد را نشان می‌دهد:

أ - في بيانك المعنون بـ (أدلتي على أن الشيخ (السيد احمد الحسن) مرسل من قبل الإمام المهدي (ع)) الصادر بتاريخ ١٤٢٤/٢ هـ. ق. حيث قلت : (أني أحد طلبة الحوزة العلمية في النجف الأشرف اشهد أمام الله ورسوله والأمام المهدي (ع) بأن الشيخ (السيد احمد الحسن) مرسل من قبل الأمام (مکن الله له في الأرض) بل وان الشيخ (السيد احمد الحسن) هو الذي يمثل الإمام (عليه السلام) الآن وعندي ادله وشواهد كثيرة على ذلك منها:)
 وقلت في نفس هذا البيان: (١- وثيقة الشيخ (السيد احمد الحسن) فباني اشهد أمام الله ورسوله بأنه رجل متدين وملتزم بالشريعة المقدسة بل أكثر من ذلك انه متورع زاهد عابد ناسك متقي وبيني ما بين الله انه صادق أمين وكل من يعرف يشهد بذلك)
 وقلت في نفس البيان : ٢- أني قد اتصلت بالإمام المهدي (مکن الله له في الأرض) وطوال مدة اتصالي وتبليغي بالدعوة كان (ع) يؤكد على أن الشيخ (السيد احمد الحسن) رسوله الخاص بل توجد أسرار لا أستطيع كشفها الآن حفاظاً على سر آل محمد وأكثر من ذلك أكد (ع) على أن الشيخ (السيد احمد الحسن) قريب منه جداً حتى قال لي من أراد أن يراني فليرو رسولني
 وقلت في نفس البيان : ٤- ج/ قد ذكر الشيخ (السيد احمد الحسن) قبل سنه في بداية الدعوة لجميع من دخل معه في قضية الإمام () إنكم سوف ترجعون عني وكلکم مفتتن بي وستتروكوني لوحدي () وفعلاً تحقق ذلك وتركوه كما تركوا مسلم بن عقيل علماً انهم هم الذين طلبوا منه البيعة وقالوا له أنت رسول الإمام (عج) وهناك أشياء كثيرة ذكرها لي وللناس وتحققت ولكن لضيق المقام لا أستطيع ذكرها كلها). انتهى كلام حیدر مشتت .
 أقول : لقد تحقق إخبار السيد احمد الحسن بارتداد من قبلك ثم بارتدادك بعد حين وقد تركته بل عاديته !!! ثم أقول لك : ماذا حدث يا حیدر مشتت هل جرى لك غسل مخ أم انك تعيش (انفصام شخصية) فقد صدقت السيد احمد الحسن وبايعته ونصرته وقلت كل هذه المدائح بحق

▪ «رسول امام مهدی» یا «یمانی و وصی امام مهدی»؟!

نکته مهم دیگر اینکه در آن جزوات، هیچ ادعایی مبنی بر اینکه احمد، فرزند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و وصی او و یا یمانی - یکی از علایم ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - است، مشاهده نمودم. حیدر، تنها ادعا دارد که احمد، فرستاده‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و نماینده او در میان شیعیان است. پیش‌تر نیز در کتاب «فرقه احمد اسماعیل در بوته نمود و نقد» عنوان داشتم که ادعاهایی مثل یمانی‌گری و وصایت از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، بعدها وارد فرقه‌ی احمد شد و او نیز همانند بناگذاران باییت و بهائیت، به‌صورت پلکانی ادعایش را توسعه داده است.



▪ بنیان‌گذاری شیوه‌های استدلالی

با دقت نظر در جزوات حیدر می‌بینیم که وی ابداع‌کننده‌ی شیوه‌های استدلالی جریان احمد است؛ مواردی نظیر: بهره‌گیری فراوان از خواب، گریز مکرر به عالم کشف و شهود، سیاه‌نمایی مرجعیت شیعه و نزدیک‌نمایی ظهور، مباحله‌طلبی‌های بی‌بندوبار و مکرر، تشابه‌زایی میان ادعاهای آنان با دعوت پیامبران الهی، همگی توسط وی ابداع و عرضه شده است.

حتی عبارت: «خادم‌المهدی» که امروزه در میان اعضای فرقه‌ی احمدالحسن عنوانی متداول و جزوی از القاب سازمانی این فرقه است، از ابداعات حیدر منشداوی بود و او با لقب اختصاصی: «خادم‌المهدی» به انتشار جزوات و نوشته‌ها می‌پرداخت.

تقدیس و تمجید شیخ حیدر

از سوی فرقه‌ی احمد بصری

حیدر در فرقه‌ی اشتراکی‌اش با احمد، به‌عنوان شخصیت دوم و «شاهد بر نیابت احمد»، فعالیت می‌نمود. این چنین مقامی را تا به کنون هیچ کس در این فرقه نداشته است. اساساً او از این جایگاهی که این فرقه به وی داده بود، بهره می‌جست و اظهار می‌داشت که: «همان شاهد بر امام‌زمان، شهادت می‌دهد که احمد، دَجّال و دروغگو است»!

فارغ از این جایگاه موهوم، شخصیت‌های محوری این فرقه‌ی نوپدید نیز در توثیق و تمجید از حیدر المنشداوی، سنگ تمام گزاردند. همچنانکه شیخ حیدر الحسناوی درباره حیدر المنشداوی نوشت:

بسم الله الرحمن الرحيم

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ

من در پیشگاه خداوند عزوجلّ و پیامبرش و امام مهدی - مکن الله له فی الارض - شهادت می‌دهم: از زمانی که به دعوت انصار امام مهدی علیه السلام پیوستم، از شیخ حیدر المنشداوی، جز خیر و تقوا ندیده‌ام. او همواره بر دین اصیل محمدی بوده و هیچ شبهه و بدعتی در دینش راه نداده است. او از ثقات بوده و همواره بر شریعت سید المرسلین پایبند است. امضا - شیخ حیدر الحسناوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يا حسرة على الدباد ما يأتيهم من رسول الا كانوا به يستترزوا

يا بني بيني وبين الله عز وجل ورسوله (ص) والرفاء المبردين (هكذا الله تعالى يقول) أنستقر عندهما
 المثلثة فبدعوة ربه فصار الرفاء المبردين (عليهم السلام) لهم آثر الخيرات من رتبته خير من المشركين
 والله صاحب قسوة ودرع ودين فيهم منكم لله واليه وسلم (أصله) أن يستقر به رتبته في الجنة
 والله عز وجل والرفاء المبردين وعلوهم في سيرة المرسلين (وهو لا يبرهنه) (م)
 الحمد لله رب العالمين
 الشيخ حيدر الحسناوي

جدال دو مدعی

افراد دیگری نیز درباره او نوشته‌اند، اما مهم‌تر از همه، دست‌نوشته‌ی «ناظم العقیلی» است. ناظم العقیلی که در کتاب سامری عصر الظهور، در بذل انواع توهین‌ها و تمسخرها نسبت به حیدر منشاوی، سخاوت به خرج داده و با بدترین عبارات حیدر را شتم و سب نموده است، پیش‌تر، سخنان دیگری درباره‌ی او نوشته است:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله وحده و صلى الله على خير خلقه محمد و آله

من در پیشگاه الله و فرستاده‌اش و ملائکه‌ی او شهادت می‌دهم که با شیخ حیدر المنشاوی به مدت تقریبی یک‌سال و شش‌ماه معاشرت نمودم و او را انسانی مؤمن و پایبند به شریعت یافتم. عابدی زاهد و نسبت به شریعت محمدی، غیرتمند. کسی که نسبت به امور برادران ایمانی‌اش اهتمام داشت و از حقوق مساکین و تهی‌دستان دفاع می‌نمود.^۱ پیش از معاشرت با او، هرکدام از طلبه‌ی حوزه علمیه که با او دم‌خور شده بود نیز بر وثاقت و دین‌داری او گواهی داده بود؛ بعلاوه‌ی گواهی مردم شهر که او را اهل‌نماز و دین‌دار دانسته‌اند. من و او هر دو اهل یک دیار هستیم.^۲ و خداوند بر هر چه گفتم، گواه است. امضا - شیخ ناظم العقیلی

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله وحده و صلى الله على خير خلقه محمد و آله
أشهر أئمة الإسلام و رؤسائه و ملائكتهم
أشهد أن الشيخ حيدر المنشاوي رجل صالح
أفاده من الدين و عاقل و زاهد و شريفي
و مؤمن بالله و رسوله و يومئذ
أشهد أن حيدر المنشاوي رجل صالح
أفاده من الدين و عاقل و زاهد و شريفي
و مؤمن بالله و رسوله و يومئذ

الشيخ ناظم العقيلي

۱ احتمالاً اشاره ناظم العقیلی به ادعاهای حیدر المنشاوی مبنی بر اصلاح اقتصادی در حوزه‌های علمیه است.

۲ یعنی آئین هردوی ما یکی است.

جدال دو مدعی
 حال چه شد که تنها پس از چند مدت، از این عابد زاهد موثقی که
 ناظم العقیلی دین خود را بر مرامش بنا کرده بود، تنها دجالی بی سروپا و پریشان
 بر جای ماند؟ رفتار منافقانه‌ی ناظم العقیلی بیانگر چیست؟^۱

۱ آن دست خط چندسطری ناظم العقیلی آکنده از خطاهای نوشتاری عربی است. او ابتدای جمله نوشته: اُنّی (همزه‌ی مفتوحه) درحالی که باید با اِنّی (همزه مکسوره) آغاز می نمود. عابداً زاهداً غیور (درست: غیوراً)؛ مهتماً بأمور اُخوانه (درست: إخوانه)؛ و چند اشکال کوچک‌تر دیگر. این حجم از خطای املائی در نوشته‌ای به این بساطت و سادگی، فارغ از شگفت‌آوری، ناخودآگاه ذهن را به خطاهای بی‌شمار احمد اسماعیل در نوشتن جزوات و کتاب‌هایش می‌اندازد. گویی که نویسنده‌ی هردو، یک نفر است؛ والله اعلم.

رفتار مشترک حیدر و احمد

در فریب و جذب پیرو

احمد و حیدر در راهبرد و رفتار و نحوه‌ی فریب بی‌اطلاعان و جذب پیرو نیز مشابهت جدی باهم دارند. به نمونه‌هایی از رفتار مشابه این دو مدعی اشاره می‌کنم:

الف. انتشار فراوان جزوات استدلالی و سازمانی

جریان احمد و جریان حیدر، هردو جزوه‌ها و شب‌نامه‌های بسیاری در اثبات راستی پیشوایان خود منتشر کرده‌اند. این جزوات شامل: جزوه‌های استدلالی، ردیه به مخالفان، انتشار نظریات خاص و شاذ آنان و به‌ویژه نزدیک‌نمایی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بوده است. این دو مدعی، خود در این زمینه پیشرو بوده و بیش از همگان در اثبات خودشان، نوشته دارند.

ب. تلاش برای بیعت‌ستانی از عالمان شیعی و شخصیت‌های سرشناس

هردو جریان، فقهای شیعه را دشمن اصلی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف دانسته و درعین حال مکرراً خطاب به فقها و علمای شیعه نامه نوشته و از ایشان خواهش می‌کردند که به فرقه‌ی نوزاد و نوپدید حیدر و احمد باور آورند. همچنانکه دیدیم یکی پس از دیگری نزد شیخ کورانی رفته و تقاضامند حضور وی در فرقه‌ی خود بودند.

ج. شکار در خواب!

سرمایه‌ی اصلی جریان احمد و جریان حیدر در جذب مخاطب، همواره بهره‌گیری از خواب و رؤیایپردازی بوده است. هردوی این فرقه‌ها، در صورت توان و تسلط، با خواب‌نمایی افراد در معرض شبهه، ایشان را جذب خود کرده‌اند.

حیدر هم پیش از پیوستن به احمد و هم در دورانی که معاون احمد بود، مکرراً روی خواب‌گرایی تأکید داشت. شاید بتوان این گونه تحلیل نمود که: اساساً خواب‌گرایی یکی از واردات مهم حیدر به فرقه‌ی احمد بوده است. گویی او علمی شیطانی داشته که توان ایجاد خواب‌های فریبا و موهوم در افراد و مخاطبان را دارد و این علم را به احمد و یارانش نیز آموخته است. همچنانکه می‌بینیم وی در بیانیه‌هایی که در توصیف خودش و احمد منتشر کرده، پی‌درپی بر جایگاه مهم خواب و رؤیا، پافشاری می‌کند.

تصویر در صفحه‌ی بعد

وخصوصاً حينما تظهر الآيات على وفق صميم الموضوع فذلك يؤكد أو يؤيد صحة القضية لأن الله لا يغش من استنصحه وسوف تكون حجة حسب نظرية الاحتمالات باعتبار أن تراكم الاحتمالات في ظرف يقويه ويضعف الطرف الآخر.

٥. طلب الرؤيا بالإمام **عليه السلام** حيث هو قال ذلك ((من ارادني بينت له في المنام ولكن بشرطها وشروطها)) وقد حصلت هذه الحالة عند كثير من المؤمنين سواء كانوا في العراق أو في إيران.

٦. الشيع والشياع مفيد للاطمئنان فانه قد شاع بين المؤمنين باني قمه وخصوصاً عندما دخلت على السيد السيستاني واعتضت على قضية الحقوق الشرعية وطريقة توزيعها والقران يقول يا أيها الذين امنوا اذا جاءكم فاسق بنبأ فتبينوا فيا ترى كيف اذا كان حامل الخبر ثقة.

٧. ذكر العلماء بان هناك قسم شرعي ثقل وهو (قسم البراءة)) حيث أن القاسم اذا كان كاذباً يموت خلال ثلاثة أيام وأنا الآن مستعد بأن اقسم أمام جميع العلماء باني جنتهم من قبل الامام المهدي **عليه السلام** وان القضية صادقة.

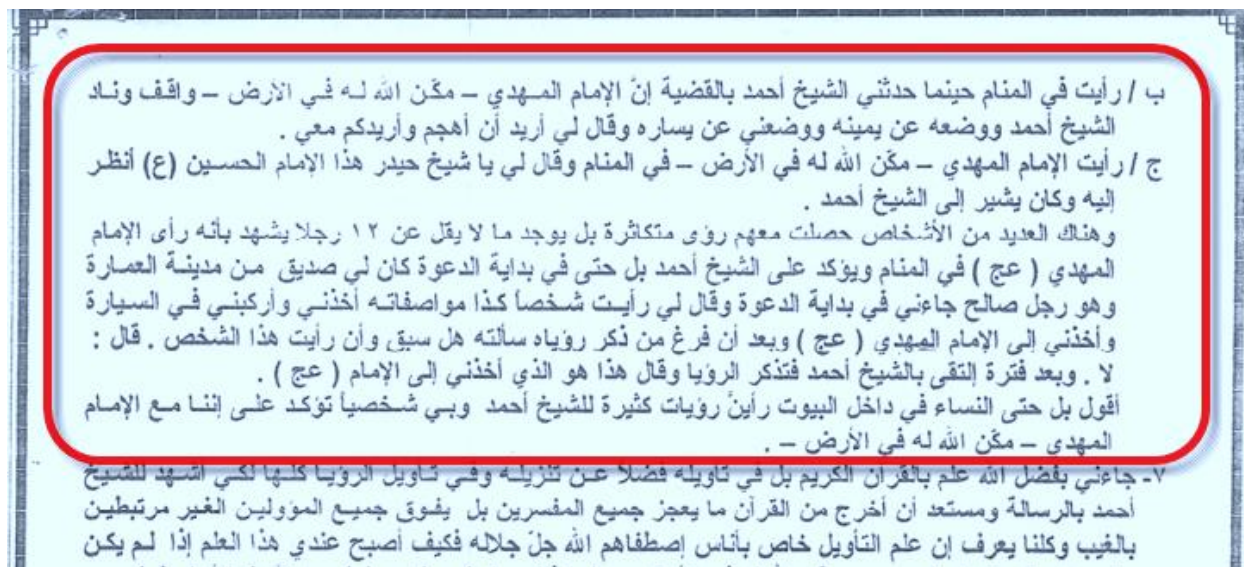
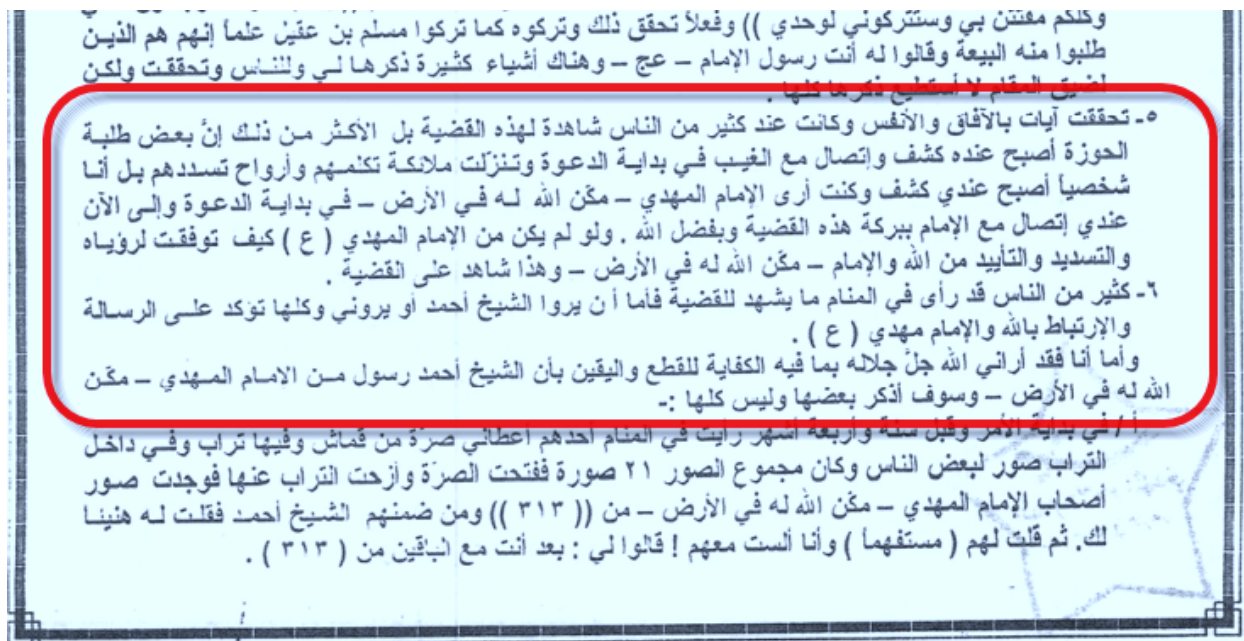
٨. إلى جميع علماء الدين من يقول لي أنت كاذب فأنا ادعوه إلى المباهلة **﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾**.

﴿وَإِنَّا عَلَيْهِمْ بِنُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّ كَانَ كَبِيرٌ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تَنْظُرُوا﴾



خادم المهدي **عليه السلام**





حیدر مبتکر خواب‌نماسازی مخاطبان بوده است و در دورانی که برای خودش تبلیغ می‌نمود نیز با شگرد خواب‌نما نمودن افراد، به جذب پیروانش پرداخته است. همچنانکه دیدیم آقای کورانی دیدار خود با حیدر را این‌گونه روایت می‌کند:

در پایان به او گفتم: ای شیخ حیدر! در آنچه گفتم دقت کن! من از گرفتن نامه تو معذورم! اگر یک‌بار دیگر امام‌زمان (علیه‌السلام) را دیدی و ایشان از تو خواستند که نامه‌ای به من برسانی، به ایشان بگو: فلانی نامه‌های شما را نمی‌پذیرد مگر اینکه معجزه‌ای ببیند، معجزه‌ای شاهد بر راست‌گویی من و راستی نامه شما!

جدال دو مدعی

حیدر فوراً جواب داد: چه معجزه‌ای می‌خواهی؟

گفتم: همان معجزه‌ای که پدر شیخ صدوق از حلاج خواست! ریش‌های مرا که سفید شده به رنگ اولیه زمان جوانی برگرداند!

حیدر ساکت شد، سپس گفت: خب، آیا قبول می‌کنی که شب خوابی ببینی؟

گفتم: هرگز! حتی اگر بیست خواب هم ببینم قبول نمی‌کنم. مگر می‌توان دین را از راه خواب گرفت؟ ای شیخ حیدر! دین خداوند متعال، بزرگ‌تر از آن است که از راه خواب گرفته شود! دین نیاز به برهانی منطقی دارد که عقل آن را بپذیرد و یا معجزه‌ای که انسان را وادار به قبول کند.

می‌دانیم که نه تنها احمد اسماعیل در جذب مخاطب از «خواب» کمک می‌گیرد، بلکه بنیادِ فرقه‌ی او بنا به گفته‌های خودش، بر پایه‌های یک «خواب» شکل گرفته است؛ او داستان دیدار خود با امام‌زمان عَجَّ اللَّهُ تَعَالَى را این گونه بافته است:

در اینجا لازم می‌دانم که به طور مختصر اشاره‌ای به این دیدار داشته باشم؛ چراکه نقطه‌ای بسیار حیاتی در زندگانی من است و اولین باری بود که امام‌مهدی به من دستور داد که به صورت علنی وبا درگیری به حوزه نجف بروم.... داستان این دیدار این گونه است که شبی در خواب دیدم که امام‌مهدی (علیه‌السلام) نزدیک ضریح سید محمد، ایستاده بود و به من دستور داد که به دیدارش بروم. پس از آن از خواب بیدار شدم، ساعت ۲ نیمه‌شب بود، چهار رکعت از نماز شب را خواندم و خوابیدم. دوباره چیزی شبیه به خواب قبلی دیدم و دوباره امام‌مهدی (علیه‌السلام) دستور دیدار داد.^۱

خوابی که خود این فرقه از بیانش ابا دارد و به جای واژه خواب، از واژه: «عالم‌شهود»

استفاده می‌کند. همچنانکه در معرفی‌نامه احمد در سال ۱۴۲۶ ق نوشته‌اند:

او در عالم شهود، امام حجة بن الحسن را دیده و امام او را به عنوان فرستاده خود به سوی همه مردم فرستاده است.

۱ بیان قصة اللقاء؛ احمد اسماعیل.

د. عملیات مسلحانه برای خودنمایی یا اشغال اراضی

هم جریان احمد در تاریخ ۲۰۰۴^۱ و ۲۰۰۸^۲ میلادی خروج مسلحانه داشته است و هم بنا بر اظهارات ناظم العقیلی، دارودسته‌ی حیدر خروج مسلحانه داشته‌اند؛ اگرچه ناظم به تاریخ دقیق خروج مسلحانه‌ی حیدر اشاره نمی‌کند.^۳ به نظر می‌رسد که هردو قصد داشتند با انجام عملیات ارهابی، کنترل بخشی از کوفه‌ی عراق یا دیگر مناطق شیعه‌نشین را در دوران متشنج سقوط دولت صدام و اشغال پراکنده‌ی عراق به‌دست آمریکا، در اختیار گیرند. ای‌بسا اینچنین تحرکاتی از سوی منابع مالی-تسلّیحاتی نامعلوم داخلی و خارجی عراق - از جمله بعضی‌های پراکنده و مخفی اما متمول - پشتیبانی مناسبی می‌شد و راهی برای استمرار حیات این فرقه‌ها به‌شمار می‌رفت.

۱ ادعیاء المهدیة عبر التاريخ، احمد الاكوش، ص ۲۴۸

۲ برای مطالعه بخشی از مدارک خروج مسلحانه و تروریستی فرقه‌ی احمد ر.ک: فرقه احمد اسماعیل در بوته نمود و نقد، بیرامی، ص ۳۹؛ دجال البصره، ص ۴۹؛ ادعیاء المهدویة، احمد فرج‌الله، ص ۱۴۶.

۳ سامری عصر الظهور، ص ۷۸.

مرگ حیدر مشتت

آخرین سرفصل زندگی حیدر، مرگی زودرس و در اثر ترور بود. او پس از جولان در عراق و ایران، آخرسر، در العماره دفتری برای خود گرفته و آنجا را محل انتشار محتواهای فکری خود قرار داد. آن دفتر پس از انتشار مطالبی علیه احمد، همواره محل جدال‌هایی میان پیروان احمد و حیدر بود که حتی منتهی به استفاده از سلاح علیه همدیگر گردید. در نهایت حیدر مشتت در یکی از سفرهایش به بغداد، در یکی از خیابان‌های زادگاهش، گلوله‌باران و کشته شد. محمد علی نصیرالدین می‌نویسد:

بعد هذا ، سكن الشيخ حيدر في العمارة وأسس مركزاً له ولأنصاره، واشتد صراعه مع شريكه أحمد إسماعيل الذي يسكن في التنومة قرب البصرة، ثم سمعنا بجهة مجهولة هاجمت مركزهم، واشتبكت معهم بالسلاح عدة مرات، ثم سمعنا بمقتل الشيخ حيدر مشتت رمياً بالرصاص، عندما كان في سفرة له في بغداد في زيونة ، وأن أتباعه اتهموا بدمه أحمد إسماعيل

پس از آن، شیخ حیدر در العماره سکونت گزیده و دفتری به‌عنوان ستاد خود و یارانش تأسیس نمود، پیکار او با شریکش احمد اسماعیل که ساکن تنومه در نزدیکی بصره بود، بالا گرفت. سپس شنیدیم که از سوی افراد نامعلوم، ستاد حیدر مورد هجوم واقع شده و چندین بار درگیری مسلحانه رخ داده است. سپس شنیدیم که شیخ حیدر مشتت به ضرب گلوله کشته شده است، آن‌هم در سفری که به محله زیونه‌ی بغداد داشته است. پیروان حیدر، احمد اسماعیل را متهم به قتل او می‌دانند.^۱

چرا احمد از حیدر، موفق‌تر ظاهر شد؟

درباره اینکه چرا احمد از حیدر موفق‌تر عمل نمود، دلایل مختلفی می‌توان ارائه کرد، اما شاید علت اصلی این باشد که احمد محتاطانه‌تر رفتار نمود و روی «پول» بیشتر تمرکز کرد تا «پیرو». در همان زمان‌ها که حیدر، جان خود را به خطر انداخته و در دوران بعث به ایران مسافرت نموده و درصدد جذب یکی دو نفر بود، احمد، آزادانه به کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌ویژه امارات سفر نموده و به جذب سرمایه از منابع نامعلوم روی آورده بود. محمد علی نصیرالدین می‌نویسد:

كان حيدر أكثر عملاً لهدفه وأوسع تحركاً من شريكه أحمد، وقد جاء مرات إلى قم، محاولاً التأثير على بعض الطلبة والعرب المقيمين فيها... لكن أحمد الحسن كان أكثر شيطنة منه، فكان يسافر إلى الإمارات يبحث عن مشترٍ لحركته! حتى أقنع بعض الجهات العربية -الصهيونية بتبنيه وإمداد حركته، فوسّع نشاطه...

حیدر نسبت به شریکش احمد، برای تحقق اهدافش، تلاش بیشتری می‌کرد؛ او بارها به قم آمد تا برخی از حوزوی‌ها و مردم عرب مقیم قم را به خود جذب کند.... اما احمدالحسن شیطنت بیشتری از حیدر داشت؛ او همواره به امارات می‌رفت و برای پروژه‌ی دعوت خود دنبال مشتری بود! تا اینکه برخی از کارگروه‌های عربی-صهیونیستی را برای پشتیبانی از دعوتش قانع نموده و بدین‌وسیله تحرکاتش را وسعت بخشید.^۱

بهر روی حیدر پس از ناکامی در توسعه فرقه‌ی خود، توانست نوشته‌های مهمی علیه دیگر مدعیان تحریر کرده و در کنار آن، مطالبی را در قالب تفسیر و رمزگشایی از آیات ارائه دهد. نوشته‌های حیدر در قالب مجله‌ی محلی و غیررسمی القائم منتشر می‌گشت.

▪ انتشار مجله: القائم شماره ۱۱ در ابطال ادعاهای احمد

مهم‌ترین نوشته‌ی حیدر المنشداوی پیش از مرگش، جزوه‌ای است که علیه رفیق قدیمی‌اش احمد اسماعیل نوشت. این نوشتار، دِشنه‌ای در دیسِ فرقه‌ی احمد بود و سبب شد تا دو تن از مهم‌ترین یاران احمد، یعنی ناظم العقیلی و حیدر الزیادی، جزواتی آکنده از دشنام و زشت‌زبانی، در ابطال مجله‌ی مذکور بنویسند. اما نکته‌ای که هیچکدام بدان اشاره نمی‌کنند این است که: حیدر المنشداوی، مهم‌ترین شخصیت فرقه‌ی احمد بوده و به اقرار انتشارات این فرقه، شخصاً با امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در ارتباط بود. حال نفر دوم فرقه‌ی احمد، همان که مرتباً با خود امام‌زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف است، در عین حفظ جایگاهش، احمد را دجالی بی‌سروپا معرفی کرده و استدلال‌های او را سرنگون می‌کند؛ عُقیلی و زیادی ولو درختان را قلم و دریاها را جوهر کنند، توان زدودن این ننگ از احمد را نخواهند داشت.

چطور است که احمد، مدت‌ها با حضرت امام‌زمان (دور باد از آن حضرت عجل‌الله تعالی فرجه الشریف) در ارتباط بوده؛ ولی از مهم‌ترین و واضح‌ترین مسئله‌ای که باید خبردار می‌شده، بی‌اطلاع بوده است؟ اینکه حیدر مشتت، چسبیده به احمد، خود را نماینده‌ی ویژه امام‌مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف و مرتبط با او و زمینه‌ساز و یمانی او جا زده و احمد از همه‌جا بی‌خبر، فرقه‌اش را در اختیار حیدر گزارده و پس از دو سال فهمیده چه گلاهی سرش رفته، معنایش چیست؟!

ناظم العقیلی از مجله القائم - شماره ۱۱ با عصبانیت یاد می‌کند:

هي قائم الكفر وليس قائم الحق! لأنه حاشا الإمام المهدي عليه السلام أن تنسب له

هكذا جريدة ضالة مضلة

جدال دو مدعی

این مجله، قائم به کفر است؛ نه قائم به حق! دور باد از امام مهدی علیه السلام که این چنین جریده‌ی گمراه و گمراه‌گری به او منتسب شود.^۱

حیدر الزیادی نیز عیناً با همین عبارات به استقبال نوشته‌ی هم‌نامش رفته است.^۲

۱ سامری عصر ظهور، ص ۵.

۲ الرد علی من یسمی نفسه بالقحطانی، ص ۱.

متن کامل جریده‌ی القائم - ۱۱

آنچه همکنون ارائه خواهد شد، متن کامل ردیه‌ی حیدر المنشداوی به احمد اسماعیل السملی است. این نوشتار، از جهات مختلفی بسیار ارزشمند است؛ از جمله:

الف. این نوشته، شاید جزو نخستین جزوات در رسواسازی احمد باشد و از این منظر مهم است.

ب. این نوشتار توسط کسی که حق استادی بر احمد داشته و شماری از ادعاهای احمد، درواقع از ابتکارات اوست، تحریر شده و از این بابت نیز ارزنده است.

ج. این نوشتار از آن بابت که به‌دست تنها شریک احمد اسماعیل در تأسیس فرقه‌اش و نخستین بیعت‌کننده‌ی با او، نوشته شده، بسیار ارزشمند است.

جدال دو مدعی

نوشتار حیدر المشتت، به قرار زیر است:

▪ معرفی احمد بصری

در دوران اخیر، شخصی با عنوان: «احمد الحسن» یا «احمد بصری» در عراق ظهور کرده که از اهالی بصره است و نام واقعی او: احمد اسماعیل حسن السلمی است. او ادعا دارد که فرستاده‌ی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف و وصی و فرزند او بوده و او همانا یمانی وعده داده شده است. وی ادعاهای دیگری نیز به خود منتسب نموده که در ادامه بدان خواهم پرداخت تا حقیقت روشن شود.

▪ ادعای یمانی‌گری

احمد الحسن مقاله‌ای را با مهر خویش تحت عنوان: «سید احمد الحسن، یمانی موعود است» در تاریخ ۲۱ ربیع الثانی سال ۱۴۲۶ قمری منتشر نموده و طی آن، باتکیه بر چند سخن، ادعای یمانی‌بودن کرد. همچنین او ادعای مهدویت نموده و خود را اول‌المهدیین نامیده و خویشتن را معصوم و امام مفترض الطاعه دانست. او در انتهای مقاله‌اش نوشت:

«امر من، از خورشیدی در میانه‌ی روز آشکارتر است؛ من اولین مهدیان و یمانی موعودم»^۱

۱ یکی از انواع تناقضات در فرقه‌ی احمد الحسن، تناقض احمد با پیروان خود است. احمد ادعا دارد که امر او روشن‌تر از خورشید در نیمه‌ی روز است.

با این وجود ناظم العقیلی یکی از شروط استفاده از استخاره برای تعیین امام معصوم! را این طور بیان می‌کند:

{دومین شرط درستی استخاره} این است که مدعی، حق آشکارا و واضح نباشد؛ پس هنگامی که مدعی نبوت یا امامت، به وضوح و آشکارا راست‌گو باشد، پس استخاره در حق او کار درستی نیست. الرد الأحسن فی الدفاع عن أحمد الحسن، ص ۱۲۲.



جدال دو مدعی

پس می‌گوییم: اینکه ادعا داری: تو یمانی مذکور در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) و جزو علایم حتمی هستی، با سایر گفته‌های تو در تناقض است. تو در مقاله‌ای دیگر که با مهر خودت در تاریخ ۵ شوال ۱۴۲۴ قمری منتشر شده، گفته‌ای:

«پس ای مردم بدانید که هیچ یمانی وجود ندارد جز آنکه همانند دست‌راست من باشد؛ به امر من دعوت کند و به صراط الله که من با ارشاد پدرم محمد بن الحسن المهدی، بر آن راه می‌روم، فراخواند!»

یعنی: یمانی، دست‌راست تو و تحت فرماندهی تو و فراخواننده برای توست که مردم را به راه تو دعوت می‌کند؛ این به‌وضوح از گفتار تو دانسته می‌شود.^۱

این درحالی است که جذب پیرو از طریق استخاره، یکی از شیوه‌های مرسوم این فرقه است و این تشکیلات، همانند فرقه‌ی قادیانیه و دیگر مدعیان عرصه‌ی مذهبی، با بهره‌گیری از استخاره، به جذب نیرو می‌پردازند. حال آیا احمد، حقیقتی چونان خورشید و بسیار آشکارا است و هر استخاره‌ای در حق او باطل است؟ و یا او حقیقتی نهان و نامعلوم با ادله‌ای شبهه‌ناک است و با استخاره باید تعیین تکلیف شود؟! ۱ سخن حیدر یعنی: "ادعای درونی و واقعی تو این بود که ادعا کنی «وزیر امام مهدی» هستی و یمانی زیر دست تو خواهد بود؛ ولی در گفته‌های دیگر یا پس کشیدی و ادعا کردی یمانی نیز خودت هستی!" لازم به بیان است این اندیشه که: «یمانی زیردست وزیر مهدی» است، حتی پس از سال‌های نخست جدایی این دو مدعی، همچنان در رگه‌های فکری این فرقه باقی مانده بود. همچنانکه ناظم می‌نویسد:

بل إنه من أتباع وزير الإمام المهدي عليه السلام ولذلك أطلق عليه صفة اليماني
كقولنا سلمان المحمدي بسبب إتباعه لمحمد... فربما يظهر أكثر من عشرة أشخاص
يمهدون للإمام المهدي عليه السلام في مختلف بقاع العالم و كلهم يطلق عليهم وصف
اليماني وذلك لأنهم تحت راية اليماني الأول وقيادته.

بلکه یمانی از یمن، همانا یکی از پیروان «وزیر امام مهدی علیه‌السلام» است و برای همین به او صفت: یمانی اطلاق شده، همانند اینکه می‌گوییم: سلمان محمدی؛ آن‌هم به دلیل پیروی او از محمد... پس ای‌بسا بیش از ده نفر باشند که در جای‌جای مناطق جهان، زمینه‌ساز ظهور امام مهدی باشند و به همه‌ی ایشان عبارت: «یمانی» اطلاق می‌شود آن‌هم به این دلیل که آنان همگی تحت لوای: یمانی اول بوده و پیرو او هستند. سامری عصر الظهور، ص ۱۱.

جدال دو مدعی

و در مقاله «سید احمدالحسن یمانی موعود است» این گونه نوشتی:

«ثانیاً. او به حق و به صراط مستقیم فرامی خواند - منظورت یمانی است-»

و فراخواندن به حق و راه راست یا صراط مستقیم، یعنی آن شخص، هیچ خطا نمی کند تا در اثر آن مردم را در باطل وارد کرده یا از راه حق بیرون آورد. این یعنی او معصوم و منصوص العصمه است. سپس نوشتی:

«در نتیجه: باتوجه به آنچه در اولاً و ثانیاً آمد؛ یمانی حجتی از حجت های خداوند بر روی زمین و دارای نص بر عصمت است»

حال اگر از تمامی سخنانی که گفתי صرف نظر کنیم و جدلاً بپذیریم که معصومین از دایره ی ۱۴ معصوم خارج شده باشد، پس حتماً تو صاحب آن عصمت نیستی؛ چراکه گفتارت، گفتار دیگر را نقض می کند.

← *نکته جالب اینجاست: ناظم، یمانی از یمن را هم شأن سلمان محمدی و شخصیتی قدسی و از یاران «وزیرمهدی» توصیف می کند؛ اما پس از گذشت مدتی، این فرقه ادعا نمود که یمانی از یمن، اساساً شخصی شرور و فاسق است و هیچ خیری در او نیست. ابو محمد الأنصاری در جامع الأدله می نویسد:

شخص یمانی که از یمن خروج می کند، غیر از یمانی موعود است؛ چراکه یمانی موعود پرچمش هدایت است و او هدایتگرترین پرچم هاست ولی قحطانی یمانی یا منصور یمانی با ظلم و قتل منقلب می شود. جامع الأدله - برگردانده -، ص ۳۴۲.

حال آیا یمانی از یمن، انسان ظالم و خون خوار است و یا هم مقام سلمان محمدی و همکار وزیر خیالی امام مهدی؟! در این غوغا، احمد اسماعیل نیز برای خودش نظری دارد؛ شیخ احمد در المتشابهات می نویسد:

باید بگویم که پیروان یمانی از ۳۱۳ نفر اصحاب امام علیه السلام، همه نیز یمانی می باشند به اعتبار اینکه آن ها به رهبرشان یمانی نسبت داده می شوند، و از جمله آنان یمانی صنعاء و یمانی عراق است. المتشابهات - برگردانده -، ج ۴، ص ۴۵.

گویی که میان این افراد که همگی در سطح اول از این فرقه ی نوپدید قرار دارند، جنگ فکری رخ داده است. البته خاصیت فرقه های نو پیدا همانند باییت و ... همین است که رفته رفته چهره می بندند و آرام آرام می پزند؛ لذا اختلاف نظرهای بنیادین میان سران این فرقه ولو که یکی از ایشان، رهبرشان باشد، طبیعی است.

جدال دو مدعی

چراکه یک جا می گویی: «ایمانی، دست راست تو خواهد بود» و سپس در جای دیگر می گویی: «تو ایمانی و معصوم هستی!» پس یا خطا کردی، یا فراموش کردی، یا اشتباه کردی و یا غافل شدی که هیچ کدام از اینها از سوی معصوم سر نمی زند؛ همان طور که همه می دانیم؛ و با همین مختصر، دروغی بودن ادعا و گفته هایت، ثابت می شود.^۱

اما این ادعا که ایمانی، با نص، عصمت دارد و حال آن عصمت از آن توست، بطلانش واضح و بی نیاز از ارائه ی دلیل است. چراکه همه ما باور داریم که شمار معصومین، صرفاً ۱۴ تن است ولاغیر و سخن تو دروغ و افترا است و این نیز دلیلی بر کج روی تو و بطلان ادعاهای توست.

۱ درواقع، احمد نه فراموش کرده و نه خطا کرده است؛ او صرفاً خواسته با حیدر المنشداوی اتمام حجت کند. بدین معنی که: حیدر علاقه داشت خود را ایمانی بداند و احمد نیز با این ماجرا مخالفتی نداشت؛ اما پس از بالاگرفتن اختلافات این دو کلاهبردار، احمد به حیدر این گونه هجوم آورده است که: «هیچ ایمانی نیست، جز اینکه همانند دست راست من باشد!»؛ یعنی تنها شرطی که حیدر می تواند بر ادعای ایمانی بودنش بماند، این است که خود را پیرو محض احمد قرار دهد! پس از نافرمانی حیدر از احمد و به هم خوردن شراکتشان، احمد با اشتباهی وصف ناپذیر، لقب ایمانی گری را نیز بلعیده و خود را هم زمان ایمانی نیز معرفی نمود و اینجا بود که میان سخن فوق و دیگر سخنانش، تناقض پدید آمد.

■ یمانی اهل بصره

تو در همان مقاله «سید احمد الحسن یمانی موعود است» می‌گویی:

«پس، یمانی نامش احمد است و اهل بصره بوده و روی صورت راستش اثری است و در آستانه ظهورش جوان است و بر سرش پوسته باشد؛ او، پس از امامان، داناترین انسان‌ها به قرآن و تورات و انجیل بوده و نسبی نامعلوم داشته و عنوانش مهدی بوده و امام مفترض الطاعة است.»

سخنان تو باطل است: این که یمانی اسمش احمد و اهل بصره است، ادعایی بدون دلیل و برهان است؛ بلکه شواهد برخلاف سخن توست؛ چرا که در اخبار آمده است که: نام یمانی، حسن، یا حسین است که از یمن برمی‌خیزد. در بحارالانوار آمده است: «حاکمی از صنعای یمن ظهور می‌کند که رنگش چونان پنبه، سفید است و نامش حسن یا حسین است و با خروجش فتنه‌ها زدوده می‌شود.»

واضح است که منظور این روایت، یمانی است.^۱

۱ بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۶۳.

ناظم العقیلی در ابطال سخن حیدر می‌نویسد:

إن هذه الرواية صادرة من سطیح الكاهن، وليس من الأئمة عليهم السلام فلا بد أن تعضد بأخبار من الأئمة عليهم السلام

این روایت از «سطیح کاهن» صادر شده و نه از امامان علیهم السلام؛ پس بایستی به خبرهایی از امامان علیهم السلام یاری شود. سامری عصر الظهور، ص ۱۱.

این درحالی است که ناظم العقیلی در کتاب دیگرش: الرد الحاسم علی منکر ذریه القائم، می‌نویسد:

جاء في بشارة الإسلام نقلا عن بحار الأنوار عن سطیح الكاهن في خبر طويلا جاء في أحد فقراته بعدما يذكر بعض الوقائع التي تسبق قيام الإمام المهدي (عليه السلام) (... فعندها يظهر ابن المهدي (عليه السلام) (...) بشارة الإسلام ص ۱۵۷



▪ یمانی، امام واجب الطاعة

اما اینکه گفتی: یمانی، امام مفترض الطاعة است^۱ سخنی است که هیچ دلیلی برایش نیاوردی و بلکه دلایل برخلاف این ادعا است. چرا که ما، تنها دوازده امام داریم و نه بیشتر. روایات ما در این باره از منابع شیعه و حتی از منابع اهل سنت، صریح است؛ حال تو این سخن را از کجا درآوردی؟ چگونه این چنین ادعاهایی را مطرح می کنی؟!

در بشاره الإسلام به نقل از بحار آمده است که سطیح کاهن در خبری طولانی گفته است.. که در فقره‌ای از آن، پس از بیان برخی از رویدادهایی که پیش از قیام امام مهدی انجام می‌گیرد، می‌گوید: «در آن زمان، پسر مهدی علیه السلام ظهور می‌کند» الرد الحاسم علی منکری ذریه القائم، ص ۱۵.

ناظم به همان روایتی که حیدر علیه احمد آورده، استدلال کرده است. او همان روایتی که حیدر از سطیح کاهن آورده را در کتاب دیگرش ذکر و آن را دلیلی بر حقانیت احمد برشمرده است!! باین وجود حیدر را محکوم می‌کند به این که روایت کاهنان را به جای روایات معصومین ذکر کرده است!

البته ناظم در همین استدلال به روایت سطیح نیز، دسیسه کرده است. چرا که همان طور که خودش و شیخ حیدر گفتند، اصل روایت منتسب به سطیح کاهن، در کتاب بحار الأنوار است و با مراجعه به بحار می بینیم که سطیح گفته است:

فعندها یظهر ابن النبی المهدی : آنگاه فرزند پیامبر، یعنی مهدی ظهور خواهد نمود. بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، ج ۵۱، ص ۱۶۳.

اما ناظم، در خیانتی آشکار، متن اصلی: «ابن النبی المهدی» را از کتابی پر از خطاهای تحریری و تصحیفی - یعنی بشاره الإسلام - به این صورت: «ابن المهدی» آورده تا برای امام مهدی، فرزند بیاورد.

این درحالی است که رفیقش حیدر الزیادی در توصیف کسانی که به روایت سطیح کاهن استناد می کنند، اینچنین می نویسد: «انا لله و انا اليه راجعون! چه زشت مردمانی هستيد شما! سخن یک کاهن را می شنوید و آن را شالوده‌ی باورتان قرار می‌دهید؟!» الیمانی حجة الله، ص ۷۹. یقیناً اگر حیدر الزیادی نوشته‌ی ناظم را می‌خواند، میان این دو درگیری سختی رخ می‌داد.

۱ یکی از جفاکاری‌های این فرقه، بازی آنان با عنوان مقدس امامت است. آنان از سویی احمد را امام معصوم از سوی خداوند دانسته و تمامی شئون امامت معصومین را در حق او جاری می‌کنند - همچنانکه احمد خود را امام مفترض الطاعة می‌داند - و از سوی دیگر ادعا دارند: ۱۳ امامی نبوده و قایل به حصر امامت در ۱۲ امام و پس از آن خلق ۱۲ مهدی هستند.

جدال دو مدعی

وانگهی تو در مقاله‌ای که در تاریخ ۱۳ جمادی‌الثانی ۱۴۲۵ ق منتشر کردی با استناد به روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، ادعا می‌کنی که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و اهل بیت‌اش (علیهم‌السلام) تو را در روایاتشان نام برده‌اند؛ چنانچه در بخش اول از آن روایات، آورده‌ای:

«ای علی! پس از من دوازده امام و پس از آنان، دوازده مهدی خواهد بود.»

سپس در بخش دوم آوردی:

((في البحار.. قلت للصادق جعفر بن محمد (عليه السلام): (يا بن رسول الله سمعت من أبيك (عليه السلام) أنه قال: يكون من بعد القائم اثنا عشر إماماً؟ فقال: إنما قال اثنا عشر مهدياً ولم يقل اثنا عشر إماماً، ولكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس إلى موالاتنا ومعرفة حقنا)).

«در بحار است... به جعفر صادق علیه‌السلام گفتم: یابن‌رسول‌الله! من از پدرت علیه‌السلام شنیدم که فرمود: پس از قائم، دوازده امام خواهد بود؟ پس فرمود: پدرم تنها گفت: دوازده مهدی خواهد بود! و نگفت: دوازده امام؛ اما آنان گروهی از شیعیان ما هستند که مردم را به دوستی ما و شناختن حق ما فراخواهند خواند.»^۱

۱ احمد الحسن حقیقتاً انسانی غیرقابل اعتماد است؛ فارغ از ادعاهای گزاف و دروغین بسیارش، او حتی در نقل روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز خیانت و دسیسه می‌کند. به‌عنوان مثال در نقل همین روایت، نص اصلی روایت که در کمال‌الدین و سپس بحارالانوار و دیگر منابع آمده، پرسنده (ابوبصیر) می‌گوید:

عَنْ أَبِي بصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ أَبِيكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا

ابوبصیر می‌گوید: به جعفر صادق علیه‌السلام گفتم: یابن‌رسول‌الله! من از پدرت علیه‌السلام شنیدم که فرمود: پس از قائم، دوازده مهدی خواهد بود. کمال‌الدین، ج ۲ ص ۳۵۸

ابوبصیر از لفظ: دوازده مهدی استفاده کرده است؛ اما احمد به روایت دست‌درازی کرده و عبارت: «دوازده مهدی» را به: «دوازده امام» تغییر داده است:

في البحار.. قلت للصادق جعفر بن محمد (عليه السلام): (يا بن رسول الله سمعت من أبيك (عليه السلام) أنه قال: يكون من «بعد القائم اثنا عشر إماماً؟»



جدال دو مدعی
 با همین روایت دوم، بطلان ادعای تو و دروغ‌گویی‌ات در حق خدا و پیغمبرش آشکار می‌شود. چرا که روایت می‌گوید: «دوازده امام داریم»؛ پس تو حتی با گفته‌های خودت نیز به تناقض می‌افتی؛ یک‌بار می‌گویی: «ایمانی، امام مفترض الطاعه است»؛ و تو همان یمانی و مهدی اول هستی؛ و سپس با دست خط خودت اقرار می‌کنی که: طبق احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام)، ما تنها دوازده امام داریم و پس از آخرین امام، مهدیانی خواهند آمد که آشکارا دیدیم امام نیستند! خب کجا رفت آن عصمتی که ادعا داشتی؟!!

▪ رنگ چهره‌ی یمانی

وانگهی! در توصیف یمانی آمده است که: چونان پنبه سفید است و در بدنش علاماتی دارد، همچنانکه در روایت بحار آمده:

«ویظهر ملك في صنعاء اليمن أبيض كالقطن» بحار الأنوار ج ۵۱ ص ۱۶۳

و اینکه آمده: یمانی، همانا منصور است و هرکس نوشته‌های تو را هم بخواند می‌بیند که یمانی را منصور دانسته‌ای؛ همچنانکه در همان مقاله پیشینت نوشتی:

این ویژگی‌ها، ویژگی یمانی منصور است... الخ

و در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام)، نحوه ورود سفیانی به مدینه توصیف شده که در آن آمده است:

این عادت احمد، حقیقتاً زشت است. اینکه گفتیم: عادت، یعنی او در موارد متعدد دیگر نیز اینچنین خیانتی در نقل روایات انجام داده است. آیا او گمان نکرده غیر از او افراد دیگری با دقت این روایات را بررسی بنمایند؟! مدعی‌ای که در نقل ساده‌ی روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، دسیسه می‌کند، آیا دیگر سخنی درباره حقانیت یا عدم حقانیتش باقی می‌ماند؟! عجیب که ناظم نیز مرتکب همین غلط شده است. او نیز عبارت: «يَكُونُ بَعْدَ الْقَائِمِ اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا» را: «يكون من بعد القائم اثنا عشر اماماً» آورده است. (سامری عصر الظهور، ص ۲۸). به نظر اینجانب، اینکه هردوی این افراد در نقل یک‌روایت، روی یک کلمه واحد، خطا بکنند، قدری مشکوک است. اینجاست که احتمال داده می‌شود، برخی از بیانی‌های احمد، درواقع توسط شیخ‌ناظم نوشته شده اما به نام شیخ احمد منتشر شده است؛ والله اعلم.

جدال دو مدعی
 ویبعث بعثاً إلى المدينة فيقتل بها رجلاً ويهرب المهدي والمنصور منها ويؤخذ
 آل محمد صغيرهم وكبيرهم
 و سفیانی گروهی را به مدینه می فرستد تا مردان را بکشد؛ پس مهدی و منصور از
 آنجا فرار می کنند و صغیر و کبیر آل محمد به دست آن گروه می افتند^۱

همین روایت به بیان دیگر آمده که:

«یهرب المهدي والميضي» (مهدی و سپیدرو فرار می کنند)^۲

پس یمانی، پوستی سفید دارد؛ حال آنکه تو پوستی شدیداً بور و سوخته داری و
 تمامی کسانی که تو را دیده اند، این را می دانند! پس چطور مقامی را ادعا می کنی که از آن
 تو نیست؟!

▪ پدر ۱۲ مهدی یا پدر ۱۱ مهدی؟!

تو در مقاله ای که در تاریخ ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۳۵ قمری به نام و مهر تو منتشر شده،
 گفته ای:

و پیامبر شما را وصیت کرده است: به پدران دوازده گانه ام؛ و به
 من و به فرزندان دوازده گانه ام!^۳

این سخن صریح توست که شمار فرزندان که مهدیین هستند، ۱۲ تن هستند؛ اما
 در بیانیه ی دیگری که در تاریخ ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۶ قمری با نام و مهر تو منتشر شده،

۱ إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب ج ۲ ص ۱۰۰.

۲ الملاحم والفتن لابن طاووس ص ۱۲۵.

۳ متن سخن احمد:

فلقد أوصاكم بأبائي الأئمة الاثني عشر (عليهم السلام) وبأبنائي الاثنا عشر.

جدال دو مدعی
گفته‌ای که تو پدر ۱۱ مهدی هستی! این یک تناقض واضح است! پس عصمتی که ادعا داشتی کجا رفت؟!

و این نص صریح تو در بیانی‌هاست است:

از امام صادق است که: پس از قائم، دوازده مهدی است؛ و از امام صادق است که فرمود: پس از قائم یازده مهدی از نسل حسین است؛ در روایت دوم، منظور از قائم، همان مهدی اول است و نه امام مهدی؛ چراکه پس از امام مهدی دوازده مهدی وجود دارد.^۱

سخت این گونه تمام می‌شود.^۲

۱ متن سخن احمد:

عن الصادق أنه قال: (إن منّا بعد القائم اثنا عشر مهدياً من ولد الحسين) وعن الصادق أيضاً قال: (إن منّا بعد القائم أحد عشر مهدي من ولد الحسين) وفي هذه الرواية القائم هو المهدي الأول وليس الإمام المهدي (عليه السلام) لأن الإمام (عليه السلام) يأتي بعده اثنا عشر مهدياً.

۲ منظور حیدر این است که تو در این بیانیه تصریح کردی که از نسل مهدی اول، ۱۱ مهدی خواهد بود! درحالی‌که در سخن پیشین گفتی: «۱۲ مهدی از نسل مهدی اول خواهد بود» و این ضدونقیض‌گویی است. ناظم العقیلی در پاسخ این سخن، می‌گوید:

«دوازده دوم به فرزندان مهدی اول بر نمی‌گردد و بلکه به خود

امام مهدی برمی‌گردد!»

او درحالی این‌چنین می‌گوید که خودش در دیگر کتاب‌ها، با سوءاستفاده‌ی ناجوانمردانه از روایاتی نظیر: «دخلت علی فاطمة و بین یدیهما لوح فيه أسماء الأوصياء من ولدها، فعددت اثني عشر آخرهم قائمهم»، مدعی وجود امام سیزدهم شده و احمد اسماعیل را همان امام سیزدهم معرفی کرده است. حال خود او در چاهی افتاده که برای شیعیان گنده بود. زیرا سخن احمد، آشکارا از وجود ۱۳ مهدی پس از ۱۲ امام خبر می‌دهد و ناظم یا بایستی این باور را بپذیرد و یا از شبهه‌تراشی نسبت به روایات اهل بیت علیهم‌السلام پا پس کشد.

▪ یمانی به چه کسی فرامی خواند؟!

در بیانیه‌ای با عنوان: «سید احمد الحسن، یمانی موعود است»، روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است که او گفته: «او شما را به صاحب‌تان فرامی خواند»؛ یعنی یمانی این چنین می‌کند؛ این درحالی است که تو تنها به خودت دعوت می‌کنی! این سخن هیچ نیازی به دلیل و برهان ندارد و عیان و آشکاراست! کافی است به القابی که به خودت بستی نگاه کنی:

«من باغی از باغستان فردوس برین هستم؛ همان که پیامبر از آن خبر داد؛ صلی الله علیه و آله و سلم تسلیماً»^۱

تو خودت را: بقیه آل محمد و رکن شدید و وصی و پیامبر امام مهدی برای تمام بشریت و تأییدشده توسط جبرائیل و استوار شده توسط میکائیل و یاری و پیروزشده توسط اسرافیل نامیده‌ای! همه این ادعاها در بیانیه‌ی ۱ شوال ۱۴۲۴ قمری، قابل مشاهده است.^۲

نسبت به این ادعاها، چند نکته مطرح است:

۱ متن سخن احمد:

أنا روضة من رياض الجنة التي أخبر عنها رسول الله (صلى الله عليه وآله وسلم تسليماً).

۲ متن سخن احمد:

بقية آل محمد والركن الشديد ووصي ورسول الإمام المهدي (عليه السلام) إلى الناس أجمعين المؤيد بجبرائيل المسدد بميكائيل والمنصور بإسرافيل ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم. احمد اسماعيل ، بيانيه اظهار قبر الزهراء عليها السلام.

جدال دو مدعی

۱. این القابی که به خودت بستی، گواه است که تو تنها به خودت فرامی خوانی و نه به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف. ساده ترین انسان نیز این را می فهمد.^۱

۲. اینکه خود را «بقیه آل محمد» (= باقی مانده از آل محمد) می دانی! با این اندیشه که همانا بقیه الله، حضرت امام مهدی علیه السلام است؛ رنگ می بازد؛ هیچ لفظی تحت عنوان «بقیه آل محمد» در روایات وارد نشده؛ پس اگر منظور تو از آل محمد علیهم السلام در این اصطلاح، امامان دوازده گانه است؛ که حضرت امام مهدی علیه السلام همانا بقیه آل محمد علیهم السلام است؛ نه! اگر منظور تو تمام بنی هاشم است؛ که آنانی که باقی مانده اند شمارشان فراوان است؛ و اگر منظورت تمام شیعیان است؛ که باز شمارشان بیشتر است!

۳. اینکه خودت را: «رکن شدید» نامیدی در تضاد با روایت امام صادق علیه السلام است که در تفسیر این کلام الهی: «قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَى رُكْنٍ شَدِيدٍ» هود ۸۰، فرمود: نیروی حضرت قائم و رکن شدید، همان ۳۱۳ مرد هستند که یاران قائم خواهند بود.^۲ امام صادق علیه السلام صراحتاً رکن شدید نسبت به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف را، تمامی یاران ۳۱۳ گانه او توصیف کرده است و نه فقط یکی از آنان را؛ وگرنه می فرمود: رکن شدید، یکی از اصحاب ۳۱۳ گانه هستند. درحالی که او فرمود: «رکن شدید، یاران ۳۱۳ گانه او هستند».

۴. اینکه تو: «وصی امام مهدی» هستی، مردود است؛ وصی امام مهدی، حسین علیه السلام است؛ و نیز در روایاتی آمده است که: کسی که قبل از امام مهدی خروج می کند و همراه

۱ ناظم نیز اعتراف می کند که احمد به خودش فرامی خواند؛ ولی فراخواندن احمد به خودش، درواقع فراخواندن مردم به امام مهدی است؛ چون احمد نماینده ی امام مهدی در میان مردم است.

۲ تفسیر نور الثقلین ج ۲ ص ۳۸۸.

جدال دو مدعی

اوست؛ وزیر امام مهدی، یمانی است؛^۱ خب! پس تو چرا تا کنون ادعا نکردی که : وزیر امام مهدی هستی؟!^۲ این از دو حالت خارج نیست؛ یا می دانی که یمانی حقیقی، فردی دیگر است و او وزیر امام مهدی خواهد بود؛ یا اینکه اصلاً از وزیر مهدی بودن کسی که پیش از مهدی و همراه او برخواهد شورید، خبر نداشتی!

حال چطور تو داناترین فرد بشریت پس از امامان علیهم السلام هستی درحالی که از این مطلب خبر نداشتی؟

۱ هیچ دلیل روایی مبنی بر اینکه یمانی یا خراسانی یا دیگری وزیر امام مهدی باشد، وجود ندارد. وزارت از مهدی یعنی فردی بیاید و بار مسئولیت از امام مهدی را گرفته و بر دوش خود حمل کند. اینکه حیدر نیز همانند احمد باورمند به وجود وزیر امام مهدی است، نشانگر وحدت مبدا انحراف عقیدتی این دو مدعی است.

۲ این سخن حیدر یعنی احمد تا آن زمان، هنوز ادعای وزارت از مهدی هم به ذهنش نرسیده است و ای بسا شاید آفرینش و خودخوانی این چنین مقامی، از تعلیمات حیدر برای احمد بوده باشد.

جدال دو مدعی

■ یمانی، فرزند امام مهدی

تو خود را یمانی و فرزند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حسینی النسب توصیف می کنی، درحالی که یمانی، نسب حسنی دارد؛^۱ اینهم دلیلش:

۱. آن کسی که پرچم را به دست امام علیه السلام می دهد، همان طور که ثابت است و تو نیز اقرار داری، «یمانی» است؛^۲ این در حالی است که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

ثم يخرج الحسني الفتى الصبيح - إلى أن قال - فيبايعه ويبايعه سائر العسكر الذي مع الحسني.

سپس حسنی که جوانی خوش رو است خروج می کند... تا اینکه می گوید: ... پس با مهدی بیعت می کند؛ و همراه او دیگر لشکرها که همراه حسنی هستند با او بیعت می کنند.^۳

و در بیانیه ات: «سید احمد الحسن، یمانی موعود است» این روایت از امام باقر علیه السلام را آوردی که:

إن لله تعالى كنزاً بالطالقان ليس بذهب ولا فضة اثنا عشر ألف بخراسان شعارهم أحمد أحمد يقودهم شاب من بني هاشم على بغلة شهباء عليه عصابة حمراء كأني أنظر إليه عابر الفرات فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حبواً على الثلج

۱ این عبارات، باورهای شخصی حیدر است و عقایدی بی هویت. تنها سخنی که درباره یمانی آمده، این است که او نسب از زید بن علی دارد:

عن الصادق: ... وَخُرُوجُ رَجُلٍ مِنْ وَلَدِ عَمِّي زَيْدٍ بِالْيَمَنِ. (فلاح السائل، ص ۱۷۰).

۲ این نیز از ادعاهای گزاف و عقاید منحط احمد و حیدر است.

۳ بحار الأنوار ج ۵۳ ص ۱۶.

جدال دو مدعی

برای خداوند متعال در طالقان گنجی است که از جنس طلا و نقره نباشد؛ ۱۲ هزار تن هستند در خراسان که شعارشان احمد احمد است و ایشان را جوانی از بنی هاشم بر روی قاطری سفید پیش براند؛ بر او گروهی سرخینه است؛ گویی او را می بینم که از فرات عبور می کند؛ هرگاه این چنین رویدادی شنیدید، پس به سوی او بشتابید ولو روی برف ها کشیده شوید.

و در ادامه گفته ای که: «احمد، اسم مهدی اول است»؛ و منظور از شعار آنان، تو هستی؛ این درحالی است که امام صادق علیه السلام گفته است: گنج های طالقان در اختیار جوانی حسنی قرار می گیرد. این هم روایتش:

ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم فیصیح بصوت له فصیح یا آل أحمد أجبوا الملهوف والمنادی من حول الضریح ، فتُجیبهُ کنوز الله بالطالقان کنوز وأی کنوز لیست من فضة ولا ذهب بل هی رجال کزبر الحدید..الخ
سپس جوان حسنی خوش رو به سوی دیلم می خروشد؛ پس با صدایی شیوا و شنوا صوت برمی آورد که: ای آل احمد، آنکه از اطراف ضریح، گریه کنان ندا می دهد را اجابت کنید! پس گنج های طالقان وی را لبیک می گویند؛ چه گنج هایی؟ نه از جنس نقره هستند و نه طلا! بلکه مردانی چونان فولاد آب دیده^۱

حال چند نکته روشن است:

۱ بحار الأنوار ج ۵۲ ص ۱۵. ناظم در پاسخ به این عبارات از حیدر، رندی کرده و می نویسد:

«تو در نوشته های قبل گفتی یمانی از یمن هست و نام او حسن یا حسین است... اما اینجا می گویی یمانی، حسنی النسب است و از دیلم ایران می آید... پس این برای خواننده کتاب، تناقضی صریح است.» (سامری عصر الظهور، ص ۳۸).

ناظم درحالی از تناقض حیدر پرده برداری و او را محکوم می کند که پیشوایش احمد، سال هاست به همین تناقض گرفتار است. آنان در برابر روایاتی که یمانی - همان که جزو پنج علامت اصلی است - از یمن خروج می کند، مدام سفسطه به خرج داده و با ادعای تعدد یمانی و اینکه: «چند یمانی داریم»، به سراغ این روایات می روند؛ اما خودشان بدون توجه به این چنین توجیه دروغینی که: «چند یمانی وجود دارد»، حیدر را محکوم به تناقض می کنند!

جدال دو مدعی

۱. گنج‌های طالقان در خدمت جوان حسنی خواهند بود که طبق دلیلی که آوردم، همان یمانی موعود است^۱ و تو ادعا داری که گنج‌های طالقان تو را اجابت می‌کنند و تو احمد، مهدی اول هستی و فرزند امام مهدی؛ که لاجرم بایستی حسینی النسب باشی.

۲. هدف از: «شعارشان احمد احمد است»، برخلاف ادعایت، تو نیستی! دیدیم که در روایت دوم آن رهبری که گنج‌های طالقان را گرد خود می‌آورد، ندا می‌دهد: ای آل احمد، آنکه از اطراف ضریح، گریه‌کنان ندا می‌دهد را اجابت کنید؛ پس ثابت شد که آن رهبر، نسبی حسنی دارد و نه حسینی برخلاف ادعایت؛ درواقع سخن حق این است که آن مردان طالقانی، که شعارشان احمد احمد است، یا منظورشان حضرت پیامبر ﷺ است که دو اسم دارد و نام دومش احمد است؛ همان‌طور که می‌دانیم؛ و یا منظورشان حضرت امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که او نیز همانند جدش دو نام دارد و نام دومش احمد است؛ چرا که حسنی ندا می‌دهد: ای آل احمد.

۱ این ادعای گزاف حیدر به این دلیل است که خود نیز همانند رفیقش احمد ادعای یمانی بودن دارد و علاقه‌مند به پذیرش روایاتی که محل خروج یمانی را یمن می‌شمارد، نیست! وانگهی همان‌طور که در مقدمه آوردیم، او خود را یمانی حسنی می‌نامید تا از یمانی بصری - یعنی احمد - جدا شود و درواقع یک نوع رقابتِ عنوانی میان این دو شکل گرفته است.

▪ هجومی سنگین!

تو در بیانیات با نام: «اولین بانگ به مابقی اعمال حج» که در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴

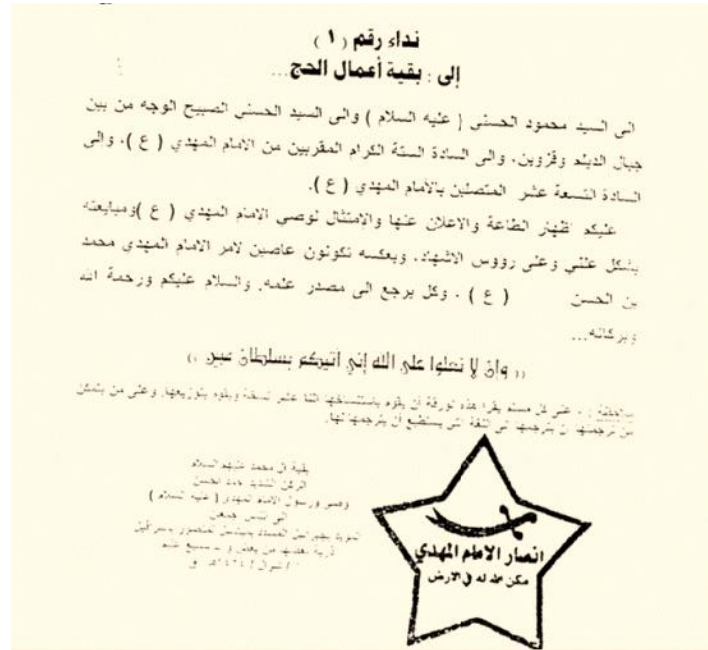
قمری منتشر شده، گفته‌ای:

صفحه ۷۱

إلى السيد محمود الحسني (عليه السلام) وإلى السيد الحسني الصبيح
الوجه من بين جبال الديلم وقزوين، وإلى السادة الستة الكرام المقربين من
الإمام المهدي عليه السلام وإلى السادة التسعة عشر المتصلين بالإمام
المهدي عليه السلام: عليكم إظهار الطاعة والإعلان عنها، والإمتثال لوصي
الإمام المهدي عليه السلام ومبايعته بشكل علني وعلى رؤوس الأشهاد. و
بعكسه تكونون عاصين لأمر الإمام المهدي محمد بن الحسن عليه السلام

خطاب به سید محمود حسنی (علیه السلام)^۱ و به سید حسنی
زیبارو از میانه کوه‌های دیلم و قزوین و خطاب به شش سید
باکرامت که نزدیکان به امام مهدی هستند و به نوزده سید متصل به
امام مهدی؛ بر همگی شما واجب است که اظهار فرمان برداری از من
کرده و آن را اعلان کنید و از وصی امام مهدی پیروی نموده و آشکارا
و مقابل دیدگان همه، با او بیعت کنید که اگر نکنید، از دستور امام
محمد بن الحسن مهدی سرپیچی نموده‌اید!

۱ منظور احمد از سید محمود حسنی علیه السلام، همان محمود صرخی، فتنه‌گر و عامل دست رژیم بعث در عراق است. همو که از مدعیان دروغین مقام حسنی‌گری بوده و خود را به‌دروغ جانشین حقیقی سید محمد محمدصادق صدر معرفی کرده و شخصیتی سست‌مایه و نالایق دارد. وی بسیار ایران‌ستیز و دارای روحیات بعثی و پان‌عرب است و خود را: المرجع العربی الأعلم یعنی مرجع اعلم عرب‌زبان توصیف می‌کند و مقصودش، ایجاد وهن نسبت به آیت‌الله خویی و آیت‌الله سیستانی که زاده کشور ایران هستند، می‌باشد. طرف‌داران او، مرتکب شورش‌ها و خیزش‌های مختلفی شده‌اند که از جمله آن هجوم به سفارتخانه‌های ایران در عراق، هجوم به عتبه عباسیه و حسینیه و اشغال کوتاه‌مدت آن و درگیری‌های مسلحانه مکرر با نیروی نظامی و انتظامی کشور عراق است. احمد برای تقویت فرقه‌ی خود و به‌قصد جذب اینچنین شخص نالایقی، آن‌چنان چرب‌زبانی به خرج داده و صرخی را با عبارات مختص معصومین ستوده است!



جدال دو مدعی

می‌بینیم که تو همه‌ی آن افراد را قابل اعتماد دانستی و ایشان را ستودی و اقرار کردی که آنها خود به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دسترسی و اتصال دارند و جملگی از یاران ویژه و بسیار نزدیک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند و شمار آنان، آن طور که تو شمردی، ۱۷ نفر است؛^۱ اما هیچ کدام از این ۱۷ نفر تو را اجابت نکردند و هیچ کدام به طور آشکارا با تو بیعت نکردند که هیچ! بلکه کار به کلی واژگون شد؛ همان که تو او را پیش‌تر و برتر از همه نام بردی و او را: «السید محمود الحسنی» و با پس آمد: «علیه السلام» توصیف نمودی، آشکارا تو را کذاب دانست و دروغگو و اهل دجل بودن تو را جار زد؛ و این رویداد، طی استفتائی که «مهند شیاع» از او کرده بود رخ داد و شما خود این ماجرا را در کتاب الافحام لمکذب رسول الامام، ذکر نموده‌اید. حال آیا بهتر نیست که به حرف همان ۱۷ نفری که به امام مهدی دسترسی دارند، رجوع کرد و تو را به کلی رها نمود؟ اینجا دیگر حجتی بر کسی نیست.^۲

۱ در مقاله ۱۹ نفر ذکر شده است.

۲ اگر به انصاف حکم کنیم، حیدر اینجا کار را تمام کرده است. او با یک استدلال نقضی و قوی، احمد را رسوا کرده است. ناظم العقیلی هر قدر خواسته از زیر بار این روسیاهی بیرون آید، ناتوان بوده است. ناظم می‌نویسد:

سید احمد الحسن نگفت که آنان حتماً معصوم هستند و یقیناً وی را یاری خواند کرد... او گفت که ایشان از نزدیکان امام مهدی هستند و پس از این نداء، در برابر فرمان امام مهدی، خاضع و ناچار می‌باشند. پس اگر دعوت سید احمد الحسن را اجابت کردند، در جایگاه خود می‌مانند و اگر نه، آنها نیز در یاری امام مهدی، مردود و عصیان کار و خوار خواهند شد. سامری عصر الظهور، ص ۳۹.

نوشته‌های ناظم به تلاش‌های روباه پس از افتادن در تله‌ی شکارچی می‌ماند!! او تلاش دارد تا از بار معنایی عباراتی که احمد نوشته، بکاهد؛ ولی این تلاش بیهوده است. احمد ۲۶ نفر از همپالگی‌هایی خودش - نظیر محمود صرخی - را جزو یاران نزدیک به امام مهدی علیه السلام و متصل به او دانسته است. بار حقوقی این چنین عبارتی مشخص است. این یعنی آنان در نگاه احمد، همگی با امام مهدی علیه السلام در ارتباط هستند و به مقامی رسیده‌اند که احمد برایشان از عبارت: «علیه السلام» استفاده می‌کند که بطور معمول، تنها برای حجت‌های معصوم خداوند از این چنین پس آمدی بهره گرفته می‌شود. درواقع احمد با این عبارات، آنان را به عنوان داور مرضی و مورد پذیرش خود تعیین کرده است. حال، همه‌ی آن ۲۶ نفری که از



▪ احمد، پسر امام مهدی؟

تو پی در پی در بیانیه‌های خود گفته‌ای: «پدرم به من گفت»: «پدرم مرا با خبر نمود»; «پدرم دستور داد» و ... همانند بیانیه صادر شده در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ قمری با عنوان: «البيان الأول». اما در بیانیه‌ی تاریخ ۲۰ صفر ۱۴۲۵ قمری گفته‌ای:

وانا العبد الفقير اول من تبرأ منهم بعد جدي الامام المهدي (ع)
و من بنده ای تهیدستم که پس از پدر بزرگم امام مهدی از ایشان
برائت می جویم.

پس این تناقضی واضح است از سوی تویی که ادعای عصمت داری! مگر اینکه با
استناد به روایت وصیت ادعا کنی که پیامبر ﷺ فرموده:
«فليسلمها الى ابنه اول المهديين»

پیوستگان و نزدیکان امام مهدی هستند، احمد را یک دجال بی‌سروپا توصیف کرده و او را دروغگو و کلاهبردار دانسته‌اند. از منظر حقوقی و شرعی و قانونی و عرفی، حجت بر هر انسان محقق تمام است. او در دادگاهی که خودش تشکیل داده و داوران و خبرگانش را خودش چیده و ایشان را با بهترین عبارات، توثیق و تعدیل کرده، محکوم به دروغ‌گویی شده است. حجت از این هویداتر؟ هرچند خود حیدر نیز تنها مدتی پیش‌تر، در نظر احمد، یکی از ۳۱۳ یار امام مهدی ﷺ و شاهد و بیننده‌ی امام مهدی ﷺ و مرتبط با آنحضرت ﷺ و یمانی و معاون وزیر مهدی ﷺ بود و همان حیدر نیز احمد را این چنین که می‌خوانیم، سرنگون کرده است. یعنی احمد، خودش را دو بار رسوا کرده است. حال کدامین انسان باهوش و زیرک و نکته‌سنجی فردی همانند او را به امامت شرعی و الهی می‌پذیرد؟!

وانگهی هیچ عقل سالمی از این فرقه نپرسیده است که چطور خود امام‌زمان عجل الله تعالی فرجه به همان «شش سید باکرامت و مُقَرَّب به امام مهدی» و «نوزده آقای متصل به امام مهدی» نگفته است که احمد اسماعیل به‌راستی فرستاده‌ی اوست؟! آیا امام مهدی -حاشاه- این قدر انصاف و درایت نداشته که چند دوست صمیمی‌اش را شخصاً با نماینده‌ی ویژه‌ی خود آشنا کند؟!

سؤال بنیادین اینجاست که آیا مگر امام کاظم علیه السلام عقل را حجت باطنی خداوند نشناخت؟! مگر عقل، همان نبود که با آن خدا را پرستش می‌نمودیم؟! مگر امام صادق علیه السلام نگفت که: «آن کسی دین دارد که عقل داشته باشد»؟! حال حکم عقل در این ماجرا چیست؟! اینجاست که شبهه‌زدگان، بایستی نسبت به جریان احمد، میان عقل سلیم و این مدعی، تنها یکی را انتخاب کنند.

جدال دو مدعی پس به فرض پذیرفتن این روایت و گذر از اشکالات آن از جمله وقوع تصحیف در این روایت، می‌گوییم:

اینجا رسول خدا ﷺ در مقام تبیین است؛^۱ آنجا که می‌گوید: «الی ابنه» یعنی فرزند خود امام مهدی؛ و اگر میخواست اشاره به نسل‌های بعد کند، می‌فرمود: «به یکی از نوادگان و سلسله نسبش».

▪ چند اشکال نسبت به روایت وصیت

نسبت به این روایت نیز چند اشکال مطرح است:

۱. این روایت در تعارض با روایات رجعت است؛ و نیز روایاتی که امامان معصوم علیهم‌السلام گفته‌اند امام مهدی علیه‌السلام، امر وصایت را به امام حسین علیه‌السلام واگذار می‌کند. همچنانکه در روایتی طولانی آمده است که حین فرارسیدن وفات حضرت قائم علیه‌السلام:

جَاءَ الْحُجَّةَ الْمَوْتُ فَيَكُونُ الَّذِي يَلِي غُسْلَهُ وَ كَفْنَهُ وَ حَنْوَطَهُ
وَ إِيْلَاجَهُ حُفْرَتَهُ الْحُسَيْنِ وَ لَا يَلِي الْوَصِيَّ إِلَّا الْوَصِيُّ
آنگاه که حضرت حجت را مرگ فرارسد، پس آنکه او را غسل سپس کفن و سپس خوش بو کرده و سپس به خاک می‌سپارد، حسین است؛ چراکه وصی پیامبر را جز وصی پیامبر به خاک نمی‌سپارد.^۲

این یعنی آنکه پس از امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خواهد آمد، امام حسین علیه‌السلام است.

۱ یعنی رسول خدا ﷺ همه چیز را به‌وضوح بیان می‌کند و درصدد رازآلود گفتن و چندپهلوی سخن کردن نیست تا نیازمند تفسیر و تأویل باشد. پس وقتی گفته: الی ابنه، یعنی واقعاً به پسر خودش ارائه خواهد داد.
۲ تفسیر العیاشی، ج ۲ ص ۲۸۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱ ص ۵۶.

جدال دو مدعی

۲. این روایت در تضاد با روایتی است که می گوید: مهدی بین رکن و مقام بیعت می ستاند و برای او سه اسم است: احمد، عبدالله و مهدی؛ پس همه قطعیت داریم که آنکسی که بین رکن و مقام بیعت می ستاند، همانا امام مهدی است. نص روایت این گونه است:

إِنَّهُ يُبَايِعُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ إِسْمُهُ أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ فَهَذِهِ
أَسْمَاؤُهُ ثَلَاثَتُهَا

همانا او علیه السلام بین رکن و مقام بیعت می ستاند؛ نام او: احمد، عبدالله و مهدی است و این سه، نام های او هستند.^۱

و دلیل اینکه تنها کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است و نه هیچ کس دیگر بدین قرار است که:

الف. یمانی، همان منصور است که طبق اعتراف خودت در روایت آمده است که: «یهرب المهدی و المنصور... الخ» و این روایت دلالت بر بیعت با مهدی دارد نه منصور.

ب. تو می گویی که یمانی اولین نفر از ۳۱۳ تن است. خب! مسلم است که تمامی این ۳۱۳ نفر بین رکن و مقام با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف بیعت می کنند.

ج. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است:

إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِثْرَةِ ، الثَّاسِعُ
مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا ، وَهُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ
مِنْ مَغْرِبِهَا ، يَطْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ فَيُطَهَّرُ الْأَرْضَ وَيَضَعُ مِيزَانَ الْعَدْلِ ، فَلَا
يُظْلَمُ أَحَدٌ أَحَدًا.

جدال دو مدعی

آنکه عیسی بن مریم علیه السلام پشت وی نماز می خواند، دوازدهمین تن از عترت است؛ همان نهمین فرزند از نسل حسین بن علی علیه السلام؛ و اوست همان خورشیدی که از مغرب طلوع می کند آنگاه که نزد رکن و مقام آشکار شود و زمین را پاک سازد و میزان عدالت بنیان نهد تا مبادا کسی بر کسی ستم کند.^۱

۳. یاران تو در کتاب النور المبین فی اخبار الصادقین به این روایت {منظور حیدر: روایت وصیت} و به ویژه عبارت: اول المومنین استدلال کرده و این چنین نظریه ای پرداخته اند:

اول المومنین یعنی نخستین فردی که به ماجرای امام مهدی ایمان می آورد؛ پس آشکارا آنکه پیش از همگان به امام مهدی ایمان بیاورد، او همانا داعی و فراخواننده به امام مهدی می شود. همان طور که این ماجرا در حق نبی خدا و علی تکرار شد که امام علی علیه السلام چون اولین مؤمن به پیامبر بود به او نیز دعوت می نمود.

پس این سخن را این گونه مردود می کنیم که: داعی و فراخواننده، خود پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بود و نه امام علی علیه السلام. امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسی بود که به پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله ایمان آورد و اول المومنین شد؛ حال اینجا پیشوای شما یا مقامی نظیر پیامبر صلی الله علیه و آله دارد و داعی است و یا مقامی مشابه امام علی علیه السلام دارد و اول المومنین است؟ جمع این دو غلط و ناممکن و نزد هر عاقلی مردود است؛ چرا که ماهیت «اول المومنین» یعنی کسی که برای اولین بار به یک داعی و فراخواننده، ایمان بیاورد.

▪ تلاش برای خدا یا کسب حکومت؟

بهتر است یادآور شوم که نخستین کسی که به اسلام و توحید فراخواند، به پادشاهان ایران نوشت که: «اسلام بیاور و سالم بمان» و هرگز نگفت: لطفاً شرایط را برای آغاز حکومت من در ایران آماده کن! و نیز هنگامی که قریش را به دین خدا فراخواند، اهل مکه گفتند: «اگر ثروت می خواهی که بی نیازت سازیم و اگر حکومت می خواهی که تو را مهتر خویش کنیم» ولی پیامبر خدا ﷺ، همه این پیشنهادها را پس زد و تنها روی فراخواندن به اسلام متمرکز شد. در روایات نیز آمده است که: یمانی نیز همانند جدش رسول خدا ﷺ از نو به اسلام دعوت خواهد نمود.^۱ حال تو که ادعای یمانی گری داری چطور اولین کاری که می کنی این است که به سیدعلی خامنه‌ای نامه می نویسی و از او و مردم ایران خواهش می کنی که حکومت این کشور را به تو بدهند؟!^۲ از اهل عراق نیز همین خواسته را داشتی^۳ و از چندین کشور اسلامی که یا با سلطه و یا به انتخاب مردم به قدرت رسیده‌اند^۴

۱ اینکه یمانی به دین جدید فراخواند، دروغ است. بهره‌گیری از واژه‌ی «جدید» تنها در حق حضرت امام‌زمان عنه‌السلام ذکر شده است؛ اما دمیدن بر عبارت: دین جدید و بهره‌گیری از چند روایت ضعیف، تا بوده مرام بابی‌ها و بهایی‌ها برای فریفتن شیعیان و خارج ساختنشان از دین خدا بوده است. در روایات اهل بیت علیهم‌السلام ندیده‌ام بگویند: دین جدید! بلکه درباره «امر جدید یا کتاب جدید» سخن شده است؛ درحالی که اصل بر مراجعه مردم به همان سنت و دین اصیل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است: یخرج رجل من اهل بیتی و یعمل بسنتی.

مردی از اهل‌بیتم خروج می‌کند و به سنت من عمل می‌کند. بحار، ج ۵۱، ص ۸۲.

۲ بطور خلاصه: «آقای سید علی خامنه‌ای تو مظف هستی حکومت را به وصی امام مهدی تحویل بدهی؛ مردم شریف ایران نیز امکانات لازم برای آغاز حکمرانی من بر ایران را فراهم سازند.» نداء شماره ۲؛ ۱ شوال ۱۴۲۴ ق.

۳ «پس ای اهل عراق بر شما واجب است که حکومت این کشور را به من واگذار کنید وگرنه از سخن امام مهدی سرپیچی کرده‌اید. و امام مهدی نیز من را مأمور کرده که زبانم با سرپیچی کنندگان تنها زبان شمشیر و مرگ زیرسایه‌ی شمشیر باشد.» نداء شماره ۳؛ ۱ شوال ۱۴۲۴ ق.

۴ بطور خلاصه: «خطاب به: تمامی حکومت‌هایی که با زور بر سر کار آمدید؛ و خطاب به: تمامی حکومت‌هایی که طی انتخابات بر سر کار آمدید؛ و خطاب به: مردم مظلوم و مستضعف... بر شما واجب است که حکومت را به من -وصی



جدال دو مدعی
 را مخاطب قرار دادی تا حکومت آن کشورها را به تو بسپارند! ^۱ همچنانکه در بیانیه‌های
 شماره ۲ در تاریخ ۱ شوال ۱۴۲۴ ق و شماره ۳ در همان تاریخ و بیانیه صادر در ۱۵
 ذی‌قعدة ۱۴۲۴ درخواست اعطای حکومت کردی.

امام مهدی - تسلیم نمایید و امکانات لازم برای حکمرانی ام را فراهم کنید وگرنه نسبت به خداوند و امام مهدی عصیان کردید
 و هرکس مسخره کند، عذاب خواهد دید.» نداء شماره ۷. ۱۵ ذی‌القعدة ۱۴۲۴ ق.

۱ حیدر جوانمردی کرده و به نامه‌هایی که احمد به جُرج بوش نوشته اشاره‌ای نکرده است! آری شیخ احمد به
 جُرج بوش هم نامه نوشته و از او خواسته با دستور فوری و مستقیم امامش احمدالحسن، خاک عراق را ترک کند. دستوری
 که علیرغم جدّیت نویسنده‌اش، از سوی گیرنده جدّی گرفته نشد و ۱۸ سال از آن نامه و ابقای نیروهای آمریکایی در عراق
 می‌گذرد و امروزه خود مکتب احمدالحسن جزو طرفداران تمدید حضور نیروهای آمریکایی در عراق است و از این‌جی‌اوهای
 تحت پوشش سفارت آمریکا برای دوام بقای خود در عراق، یاری می‌ستانند. متن نامه‌ی احمد هم در عین فرح‌بخشی، حاوی
 نکته مهمی اس؛ بطور خلاصه:

«خطاب به جُرج بوش یا قائم مقامش! من همانم که در خواب او

را دیدی و از این‌به‌بعد هم مرا خواهی دید! فوراً و بی‌هیچ قیدوشرطی
نیروهای نظامی خودت را از خاک عراق بیرون ببر وگرنه به‌زودی آمریکا را
با یک وحشت آهنی- احتمالاً اشاره به چاقو و سر بریدن اُسرای آمریکایی
در عراق- روبرو خواهم کرد... تو خود می‌دانی که در ملکوت آسمان‌ها،
آمریکا را در دست راست من گذاشته‌اند و هرگاه بخواهم فوری می‌توانم
کف مالش کنم!» نداء شماره ۶ از بیان ۱ شوال ۱۴۲۴ ق.

احمد با بهره‌گیری از غرور ترک‌خورده اهل عراق در اثر اشغال کشورشان به دست ناتو، خواسته با این مقاله‌ی شرم‌آور
 نزد جوانان عراقی جا باز کند.

جدال دو مدعی

▪ معجزه‌ی احمد!

تو در بیانیه «البیان الاول» که با مهر و امضا و نام تو در ۱ شوال ۱۴۲۴ ق منتشر شده

و اول معجزه‌ی اظهارها للمسلمین وللناس اجمعین هو انی اعرف موضع قبر فاطمة (ع) بضعة محمد (ص) وجميع المسلمين مجمعين على ان قبر فاطمة (ع) مغيب لا يعلم موضعه الى الامام المهدي (ع) وهو اخبرني بموضع قبر امي فاطمة (ع) وموضع قبر فاطمة (ع) بجانب قبر الامام الحسن (ع) وملاصق له وكأن الامام الحسن المجتبی (ع) مدفون في حوض فاطمة (ع) ومستعد ان اقسم على ما اقول

و نخستین اعجازی که بر همه مسلمانان و بلکه تمام انسان‌ها آشکار می‌کنم این است که من می‌دانم محل قبر فاطمه، جگرگوشه پیامبر، کجاست. و همه‌ی مسلمانان اجماع نظر دارند که قبر فاطمه پنهان شده و جز امام مهدی کسی از مکان آن خبر ندارد؛^۱ حال او مرا

۱ این ادعای احمد که: «همه‌ی مسلمانان اجماع نظر دارند که قبر فاطمه پنهان شده و جز امام مهدی کسی از مکان آن خبر ندارد» نشانه‌ی بی‌اطلاعی او است.

در میان مسلمانان، تنها گروهی از شیعیان - اغلب در سطح عوام - باور دارند که قبر حضرت زهراء علیها السلام تا زمان ظهور، مخفی است! هیچ دلیل شرعی مبنی بر اخفای قبر آن حضرت تا روز ظهور وجود ندارد؛ هم مسلمانان سنی در طول تاریخ قبر حضرت زهراء علیها السلام را هویدا دانسته‌اند و اغلب ایشان گفته‌اند قبر حضرت زهراء علیها السلام در بقیع و چسبیده به قبر امام حسن مجتبی علیه السلام است. (همین نظری که احمد به عنوان معجزه ارائه کرده است!) و هم علمای شیعی پشت به پشت از اینکه حضرت زهراء علیها السلام در خانه یا کنار خانه‌ی خود در مسجد النبی دفن شده، سخن کرده‌اند؛ و هم اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله مکرراً مکان دفن حضرت زهراء علیها السلام و قبر آن حضرت علیها السلام را درون مسجد النبی تعیین کرده‌اند. (یعنی اهل بیت علیهم السلام خلاف نظر احمد حکم داده‌اند.) همچنانکه در صحیحی بزنطی آمده که امام رضا علیه السلام فرمود:

دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةَ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ (پیکر فاطمه علیها السلام در خانه‌اش دفن شد، آنگاه که بنی‌امیه مسجد النبی را توسعه داد، جزوی از مسجد شد.)
 التهذيب ج ۳ ص ۲۲۶ باب ۲۵ فضل المساجد ح ۷۰۵، من لا يحضره الفقيه ج ۱ ص ۲۱۷ فضل المساجد باب ۳۷ ح ۶ و مصادر دیگر.



از جای قبر باخبر کرده است که در کنار قبر امام حسن علیه السلام و چسبیده به اوست آنطور که گویی حسن مجتبی در آغوش فاطمه علیهما السلام آرمیده است و من توانایی قسم خوردن به آنچه گفتم را دارم.

سخت این چنین رد می شود که: معجزه بایستی هویدا و آشکارا و قابل حس و مشاهده باشد؛ ولی ادعای تو اساساً غیر محسوس و غیر عیان است و تنها راه برای اثبات آن، نبش قبر امام حسن مجتبی علیه السلام است! که ناممکن است. اما اینکه تو حاضری قسم بخوری! خب! اگر کار تو با قسم خوردن راه می افتاد که نیازی به معجزه نبود، کافی بود تنها برای اثبات اینکه راست گو هستی قسم بخوری! مرد حسابی بیهوده و متناقض صحبت کردن چه معنا دارد؟!^۱

شیخ صدوق می نویسد: «والصحيح عندي في موضع قبر فاطمة .عليها السلام . ما رواه البزنطي»؛ شیخ طوسی می نویسد: «وهذا هو الصحيح عندي»؛ صاحب مدارک می نویسد: «والأصح أنها دفنت في بيتها»؛ علامه مجلسی صاحب بحار می نویسد: «الأصح أنها مدفونة في بيتها»؛ شیخ عباس قمی می نویسد: «أنها دفنت في منزلها وهو أصح الأقوال حيث دلت على ذلك الروايات الصحيحة»؛ اما این مدعی، بی خبر از منابع اصیل شیعی، برای عوام فریبی و سوء استفاده از علاقه ی عموم شیعیان به اهل بیت علیهم السلام، تعیین محل دفن حضرت زهرا علیها السلام را به عنوان معجزه، ارائه کرده و در همان ادعایش نیز پابه پای وهابیان و مخالف نظر اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و بزرگان مکتب اهل بیت، حکم داده است! اینجاست که متوجه می شویم: معجزه مدعی راست گو را تصدیق و مدعی دروغگو را رسوا می کند.

۱ ناظم العقیلی راهکار جالبی دارد؛ او می گوید:

خب! به همان محدوده بروید و از خدا بخواهید به حق حضرت زهراء فلان دعا را اجابت کند؛ اگر برآورده شد، معلوم می شود، قبر همانجاست!» سامری عصر الظهور، ص ۵۶.

حقیقتاً آدمی حیران می ماند از این اندازه جهل فروشی از سوی رهبر فکری این جریان. آیا با این معیار ناقص، هر کسی نمی تواند با ادعای استجاب دعا در فلان مکان، قبور جدیدی را به عنوان قبر اهل بیت علیهم السلام جا زده و زان پس زمینی بی ارزش را به اغراض و نیت های گوناگون به عنوان خاک مقدس جا زده و تا می تواند دکان داری کند؟! آیا احراز صحت محل دفن حجت های خداوند که محل گردهمایی یکی از بزرگ ترین گروه های مذهبی جهان - یعنی شیعیان - است، همین قدر ساده و بی پشتوانه است؟! پیروان این مدعی چرا از قوه ی عاقله ی خود بهره نمی ستانند؟! چرا نسبت به قوانین سست و بی پایه ای که تنها برای دفاع از ادعاهای نادرست احمد الحسن ایجاد شده، اعتراضی نمی کنند؟! آیا نمی بینند که

▪ تعیین تاریخ دقیق جهنم!

تو در یکی از بیانیه‌های خود در تاریخ ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۵ ق گفته‌ای:

واعلن باسم الامام محمد بن الحسن المهدي (ع) ان كل من لم يلتحق بهذه الدعوة ويعلن البيعة لوصي الامام المهدي (ع) بعد ۱۳ رجب ۱۴۲۵ هـ.ق فهو: ۱- خارج من ولاية علي بن ابي طالب (ع) وهو بهذا الى جهنم وبئس الورد المورود - الخ. ۲- ان رسول الله محمد بن عبد الله (ص) بريء من كل من ينتسب اليه ولم يدخل في هذه الدعوة ويعلن البيعة

و به اسم امام محمد بن الحسن المهدي اعلان می‌کنم^۱ که هرکس پس از تاریخ: ۱۳ رجب ۱۴۲۵ قمری به این دعوت نپیوندد، پس او: ۱. خارج از ولایت علی بن ابی‌طالب و در نتیجه اهل جهنم است که جایگاه‌هیست بسیار بد؛ ۲. همانا رسول‌خدا محمد بن عبدالله، از هرکسی که خود را بدو نسبت می‌دهد ولی به این دعوت نمی‌پیوندد و اعلان بیعت نمی‌کند، بیزار است.

سخت این چنین رد می‌شود که: وقتی نزد تو ثابت است که از تاریخ مقرر (۱۳ رجب ۱۴۲۵ ق)، دیگر هرکسی به تو نپیوست، از ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام خارج شده و اهل دوزخ و دشمن پیامبر است، پس چرا بعد از آن تاریخ هم، همانند قبل شروع کردی به انتشار بیانیه و نوشتن کتاب و دلیل تراشی برای جذب همان دشمنان پیامبر و

پیش رویشان، رهبران این فرقه تنها برای اینکه احمد محکوم نشود، هرگونه قانون و قاعده‌ی جدیدی را به سرعت وضع می‌کنند و نسبت به عواقبی که بعدها گریبان مردم یا مذهب را بگیرد، هیچ مسئولیتی ندارند؟!

وانگهی حتی اگر همین سخن ناظم را معیار قرار دهیم، باز احمد تکذیب می‌شود. سید بن طاووس می‌نویسد:

والظاهر أنَّ ضريحها المقدَّس في بيتها المكمل بالآيات والمعجزات

ظاهر است که ضریح مقدس حضرت زهراء علیها السلام در داخل خانه‌ی وی بوده و این ضریح با نشانه‌ها

و معجزاتی که نشان داده، تمامت پذیرفته است. اقبال الأعمال، ص ۱۱۱.

۱ اعلان به معنای علنی‌سازی و همگانی کردن است و با اعلام که به معنای باخبرسازی است، تفاوت دارد. ممکن

است اعلام تنها برای یکی دو نفر باشد؛ ولی اعلان یعنی تعمیم خبر و همگانی ساختن آن.

جدال دو مدعی
 اهل دوزخ؟! همان طور که در بیانیه السید احمد الحسن الیمانی الموعود منتشره در تاریخ
 ۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵ این چنین کردی.

▪ برای قائم دو نام است!

تو در بیانیه تاریخ ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۵ گفته‌ای:

عن الامام الباقر (ع) قال: للقائم اسمان اسم يخفى واسم يعلن
 فاما الذي يعلن فاحمد واما الذي يخفى محمد

از امام باقر: برای قائم دو نام است نامی مخفی و نامی آشکارا؛
 پس آن نامی که آشکارا است، احمد و آن نام که مخفی است، محمد
 می‌باشد.

و آن را به نقل از جلد سوم کمال‌الدین آوردی.

اما من به کتاب کمال‌الدین مراجعه کردم و دیدم روایت این طور است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ
 الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ: يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَبْيَضُ اللَّوْنِ
 مُشْرَبٌ بِالْحُمْرَةِ مُبْدَحُ الْبُطْنِ عَرِيضُ الْفَخْذَيْنِ عَظِيمُ مُشَاشِ الْمَنْكَبَيْنِ بَظْهِرِهِ شَامَتَانِ شَامَةٌ
 عَلَى لَوْنِ جِلْدِهِ وَ شَامَةٌ عَلَى شِبْهِ شَامَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ لَهُ إِسْمَانِ إِسْمٌ يَخْفَى وَ إِسْمٌ
 يَعْلَنُ فَأَمَّا الَّذِي يَخْفَى فَأَحْمَدُ وَ أَمَّا الَّذِي يَعْلَنُ فَمُحَمَّدٌ (کمال‌الدین ج ۲)

امام باقر علیه السلام از اجدادش از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین روایت کند که او بر منبر بود و
 می‌فرمود: از فرزندان من در آخرالزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی
 و سینه‌اش فراخ و ران‌هایش سطر و شانه‌هایش قوی است و در پشتش دو خال است، یکی
 به رنگ پوستش و دیگری مشابه خال پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و دو نام دارد، یکی نهان
 و دیگری آشکار، اما نام نهان احمد و نام آشکار محمد است.

جدال دو مدعی

این یعنی جنابعالی که معصوم هم هستی، صراحتاً سخنان اهل بیت (علیهم السلام) را تحریف و دچار دگرگونی می کنی. بلکه به زبان خدا (عز وجل) و پیامبر و اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) دروغ می بندی و می گویی: اسمی که هویدا شده و ظهور کرده احمد است و اسمی که نهان است، محمد؛ تا این روایت را با ادعاهایی که در سر داری، تطبیق دهی!^۱

وانگهی تو هنگام نقل روایت، اولش را نیز بُریده آوردی که می گوید:

از فرزندان من در آخرالزمان فرزندی ظهور کند که رنگش سفید متمایل به سرخی است.

درحالی که ما خودمان تو را دیده ایم و دوستان تو نیز همگی شاهدند و در نوشته هایشان نیز ذکر کرده اند که تو شدیداً بور هستی؛ تو به این دلیل روایت را بریده و بدون سرآغاز ذکر کردی که جنابعالی بور هستی و قائم پوستی سفید و قدری مایل به سُرخ دارد. اما اگر سخنم درباره رنگ چهره ات را دروغ می دانی، آفتابی شو تا همه رنگ رخسارت را ببینند؛ پس کاری که می کنی، درواقع کلاهبرداری و دجل است.^۲

۱ اگر انصاف برگزینیم، حیدر، احمد را مچاله کرده است. او تناقضاتی از احمد منتشر ساخته که حتی ناظم العقیلی که سپر بالای احمد شده نیز بالاخره شکست را قبول کرده است! او در پاسخ به حیدر، سخنی برای گفتن ندارد و کلام حیدر را قبول کرده است؛ ولی طوق گناه را بر گردن چاپخانه انداخته است:

درست است! آنچه حیدر می گوید در بیانیه سید احمدالحسن آمده است ولی لازم به تأکید است که اینجا اشتباه چاپی رخ داده و دو تا نام، جابه جا ذکر شده اند! (سامری عصر الظهور، ص ۶۰).

به نظر اینجانب ناظم عقیلی همان قدر راست گو است که محمود صرخی: «علیه السلام» باشد!

۲ لازم به بیان است که احمد، صدر روایت را نیز دچار تحریف کرده و حیدر متوجه این تحریف نشده است. در صدر روایت آمده است:

يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ وَلَدِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ... لَهُ إِسْمَانِ إِسْمٌ يَخْفَى وَ إِسْمٌ يَعْلُنُ

یک مرد از فرزندانم در آخرالزمان خروج می کند... برای او دو نام یکی مخفی و دیگری آشکارا

است.



▪ سوء استفاده از تصحیف روایی

پیروان تو در کتاب نور المبین فی اخبار الصادقین صفحه ۲۵، آورده‌اند:

ولكن فكري في مولود يكون من ظهر الحادي عشر من ولدي هو
المهدي الذي يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً

-از امام علی علیه السلام - : من در اندیشه آن مولودی هستم که از
پشت امام یازدهم از فرزندان من است؛ همان مهدی که زمین را
پس از آنکه از ظلم و جور پر شده، لبریز از عدالت و برابری کند.

نویسنده پس از نقل روایت، می‌نویسد:

یازدهمین فرزند از نسل امام علی علیه السلام می‌شود امام دوازدهم
حضرت مهدی و آن مولودی که از پشت امام مهدی است، همان
مهدی اول است؛ پس امیرالمؤمنین علیه السلام درواقع در فکر مهدی اول
است که جنگ را رهبری می‌کند؛ برخلاف گمان مردم که باور دارند
منظور امام است؛ خیر! مهدی اول با دستور امام مهدی، زمین را
لبریز از عدل و داد خواهد کرد.

سخن ایشان مردود است؛ ۱. کافیت به منابع اصلی این روایت مراجعه کنیم که

آورده‌اند:

اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام درباره یک نفر یعنی حضرت مهدی علیه السلام سخن می‌کند. اما احمد اسماعیل، عمداً صدر روایت
را اینچنین تغییر می‌دهد:

للقائم اسمان اسم يخفي و اسم يعلن

برای قیام‌کننده، دو نام است، نام مخفی و نام آشکارا.

چراکه احمد درصدد ایجاد باور «تعدد قائم» است و می‌خواهد خودش و امام مهدی علیه السلام را دو قائم جدا از هم تصویر
کند و نام مخفی را در حق خودش جاری سازد. درحالی‌که روایت فوق، تأکید دارد که برای همان یک مرد- یعنی حضرت
مهدی علیه السلام - دو نام است. ناظم نیز عمداً همین متن تحریفی را به‌عنوان روایت معصوم جا می‌زند: (سامری، ص ۶۱).

جدال دو مدعی

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: أَتَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَوَجَدْتُهُ مُتَفَكِّرًا يَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، فَقُلْتُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَا لِي أَرَاكَ مُتَفَكِّرًا تَنْكُتُ فِي الْأَرْضِ، أَرْغَبْتَ فِيهَا؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ، مَا رَغِبْتُ فِيهَا، وَلَا فِي الدُّنْيَا يَوْمًا قَطُّ، وَلَكِنْ فَكَرْتُ فِي مَوْلُودٍ يَكُونُ مِنْ ظَهْرِي، الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي، هُوَ الْمَهْدِيُّ، يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا... الخ

اصبغ بن نباته گوید: خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم و دیدمش در اندیشه است و در زمین خط می کشد گفتم: یا امیرالمؤمنین علیه السلام، چرا شما را متفکر و اندیشناک می بینم که روی زمین نقش می کشی؛ آیا این کار تمایل شما را به خلافت نشان می دهد؟ فرمود: نه، هرگز روزی نبوده که من به حکومت رغبتی داشته باشم و نه به دنیا؛ ولی در اندیشه نوزادی هستم که از پشت من است؛ یازدهمین فرزندم اوست؛ همان مهدی علیه السلام که زمین را پر از عدل و داد کند بعد از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد... الخ.

{منابع:

الكافي ج ۱ ص ۳۳۸

الإمامة و التبصرة ج ۱ ص ۱۲۰

كمال الدين ج ۱ ص ۲۸۸

تقريب المعارف ج ۱ ص ۴۲۹

كفاية الأثر ج ۱ ص ۲۱۹

۲. شما به همین روایت که در الغیبه طوسی ذکر شده استناد کردید که نوشته: «من ظهر الحادی عشر»؛ درحالی که روایت در الغیبه به صراحت تصحیف شده و یاء از کلمه: «ظهري» ساقط گردیده است که این چنین تصحیفاتی در روایات، فراوان رخ می دهد؛ همچنان که شیخ طوسی نیز هیچ پانویس و تعلیقی به این روایت نزده و آن را جزو روایات غیبت امام مهدی آورده است؛ وانگهی چرا هیچ نامی از مصادری که ذکر کردیم، نیاوردید؟ مصادری که صراحتاً عبارت: «من ظهري» آورده و مقصود از آن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف است؛ این چنین است که اتحاد معنایی در این روایت ایجاد می شود که:

جدال دو مدعی
 یازدهمین فرزند از نسل امام علی علیه السلام می شود: امام مهدی عجل الله تعالی فرجه التبری و منظور از اینکه در ادامه
 روایت می گوید: «برای او غیبت و حیرت است» نیز به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه التبری برمی گردد.
 روایت اصول کافی نیز بر همین قرار است که:

مِنْ ظَهْرِي الْحَادِي عَشَرَ مِنْ وَلَدِي هُوَ الْمَهْدِيُّ
 از نسل من و یازدهمین فرزند من که همانا مهدی است.^۱

■ چه کسی زمین را پر از عدل و داد می‌کند؟

شما - طبق روایت فوق - ادعا کردید آن کس که درواقع و روی میدان، زمین را پر از عدل و داد می‌کند، احمد است؛ خب! باز هم خودتان، خودتان را نقض نمودید! در همان کتابتان صفحه ۲۴ شماره ۸ این روایت را آورده‌اید:

أَتَاكَ اللَّهُ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ بِرَجُلٍ مِّنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، يُشِيرُ -يسير- بِالثَّقَى وَ يَعْمَلُ بِالْهُدَى، وَ لَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرَّشَا، وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَ إِسْمِ أَبِيهِ، ثُمَّ يَأْتِينَا الْغَلِيظُ الْقَصْرَةَ ذُو الْخَالِ وَ الشَّامَتَيْنِ، الْقَائِمُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا أُسْتُودِعَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْفَجَّارُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.

خداوند امت محمدی را با آمدن مردی سعادت‌مند می‌کند. آنکه به تقوای الهی پیش رفته و با رهنمایی خداوندی عمل می‌کند؛ آنکه حکمش خیانت نمی‌کند؛ خدا می‌داند که من او را به اسم خودش و اسم پدرش می‌شناسم؛ سپس فردی سخت‌گیر و پیکارجو که او راست‌خال و دو لکه، نزد ما می‌آید؛ همان که قائم و عادل و نسبت به آنچه نزد اوست، نگاهبان است؛ او زمین را پس از آنکه از جور و ظلم لبریز باشد، آکنده از عدل و داد می‌کند.^۱

سپس نویسنده تان این چنین پانویسی می‌کند:

به سخن امام دقت کن! می‌گویند من او را با اسم خودش و اسم پدرش می‌شناسم؛ پس دقت شود که آن فرد با اسم شناخته می‌شود؛ حال آنکه اگر منظور امام صادق از این سخن، امام مهدی بود، صرف معرفت اسمی برای شناختش، تمایز آفرین نبود! چرا که هرکس از وصیت رسول خدا آگاه شود، اسم امام مهدی را خواهد دانست؛ بلکه هرکس بخواهد نام امام مهدی را بداند، پس خواهد دانست!

جدال دو مدعی
 همه‌ی این عبارات یعنی رفیقات علاقه‌مند است تا اثبات کند منظور از آنکه
 «به تقوای الهی پیش رفته و با رهنمایی خداوندی عمل می‌کند»، احمد الحسن است.

این چنین می‌گوییم: پس اگر آن مرد اول، احمدالحسن باشد، پس بایستی
 آن شخصیت دیگر که در ادامه گفت: «ثم یأتینا ذوالخال والشامتین» خود
 امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد که در همین روایت آمده است: «يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا
 الْفُجَّارُ جَوْرًا وَظُلْمًا»؛ پس آنکه زمین را از عدل و داد پر می‌کند، طبق نوشته‌های خود
 شما، شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد ولی طبق باور شما، آن شخص، احمد الحسن
 است؛ این همان تناقض صریح است.

▪ روایات من البصره!

تو در مقاله منتشره در تاریخ ۱۳ جمادی الثانی ۱۴۲۵ قمری آورده‌ای:

عن امیرالمؤمنین (ع) فی خبر طویل فقال الا وان اولهم من البصرة
واخرهم من الابدال (ع) وعن الصادق (ع) فی خبر طویل سمی به اصحاب القائم
(ع) (... ومن البصرة ... احمد ...)

از امیرالمؤمنین علیه السلام در خبری طولانی آمده که: اولین ایشان از
بصره و آخرین ایشان از ابدال است؛ و از امام صادق در خبری
طولانی آمده است که در نامیدن یاران قائم آورده: (و از بصره....
احمد...).

تو ادعا داری که این روایات در حق تو تطبیق می‌کند؛ چون نامت احمد
است و اهل بصره‌ای. اما این سخن به چند دلیل مردود است:

اول. اگر بخواهیم ماجرای تو را با روایات تطبیق دهیم و برای خروج تو در روایات
نشانه‌ای بیابیم، در کنار روایتی که می‌گویند: اولین ایشان از بصره است؛ روایاتی دیگری
نیز می‌یابیم. به عنوان مثال امام علی علیه السلام می‌گویند: «اولین دجال از بصره ظهور می‌کند!» و
یا همان روایت الملاحم و الفتن که:

یخرج دجال من دجلة البصرة وليس مني وهو مقدمة الدجالين كلهم
دجالی از دجله بصره خروج می‌کند که از من نیست و او پیش‌تاز همه‌ی دجال‌هاست.

پس اینکه اول‌ازهمه در بصره ادعا نمودی، حجت ندارد، چرا که می‌توان روایاتی که
آوردم را به سادگی در حق تو تطبیق داد و نه روایاتی که تو ذکر کردی.

جدال دو مدعی

دوم. اما اگر قصد تو چنگ زدن به اسامی و القاب است؛^۱ در روایات از خروج یک نفر پیش از امام مهدی سخن شده و او عوف السلمی است؛ خب! نام واقعی و درست تو، به گواهی هرکس از تو و شناسنامه و زندگی ات خبر دارد: احمد اسماعیل السلمی است.^۲ پس از کجا معلوم تو همان عوف السلمی نباشی؟! اگر بگویی: خب! نام من احمد است و نه او عوف، می گویم: خب! تو نام پدرت هم اسماعیل بود؛ ولی نام پدر خود را امام مهدی گزاردی.

سوم. روایتی که بدان تمسک جستی تا تو را جزو اصحاب بصرای امام علیه السلام معرفی کند، نام احمد را به عنوان نخستین یار معرفی نکرده؛ بلکه پیش از آن نام عبدالرحمن بن اعطف را آورده است. همچنانکه نص روایت در بشاره الاسلام بدین قرار است:

ومن البصرة عبد الرحمن بن الاعطف بن سعد واحمد ومليح وحماد بن جابر
و از بصره: عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، احمد و ملیح و حماد بن جابر.^۳

۱ منظور حیدر، استفاده احمدالحسن از نام کوچکش: احمد است.
۲ یعنی چرا به جای نام کوچک احمد، عنوان فامیلی ات: السلمی را معیار قرار نداده و خود را عوف السلمی از چهره های منفور دوران ظهور معرفی نمی کنی؟!
۳ حیدر اگر کمی بهتر درباره این روایت می پژوهید، گریبان احمد را به این زودی رها نمی کرد. چون در منبع اصلی این روایت، آمده است:

وَمِنْ الْبَصْرَةِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الْأَعْطَفِ بْنِ سَعْدٍ، وَ أَحْمَدُ بْنُ مُلَيْحٍ، وَ حَمَّادُ بْنُ جَابِرٍ.
و از بصره: عبدالرحمن بن اعطف بن سعد، و احمد بن ملیح و حماد بن جابر. (دلائل الامامه، طبری، ص ۵۷۴)

روایت به وضوح از احمد بن ملیح سخن گفته است و احمد اسماعیل، عمداً روایت را بُریده و احمد بن ملیح را: احمد... ذکر کرده است؛ چراکه نام پدر او اسماعیل است و نه مُلیح:

به اصحاب القائم (ع) (... ومن البصرة ... احمد ...)

▪ ادعای مباحله

و اگر همچنان بر ادعای مباحله پافشاری کرده و درباره سوگند به ابوالفضل العباس علیه السلام، بزرگ‌نمایی می‌کنی، پس می‌گویم:

صفحه ۹۲

برخی از افرادی که مخالف تو هستند، این چنین کرده‌اند؛ یکی از ایشان - منظور حیدر: خودش - در میان همگان و نزد ضریح ابوالفضل العباس علیه السلام پس از آنکه گفتی: این شخص به ابوالفضل العباس سوگند نمی‌خورد مگر اینکه یا فوراً بمیرد یا مَسخ شود، در حضور همگان سوگند خورد و تو گفتی: هفت بار سوگند بخور و از درب حرم وارد شو و بیرون بیا و او هرچه تو گفتی کرد و هیچ گزندی به او نرسید!! لذا بیهوده ادعای مباحله نکنید؛ یکبار آزمودی و رسوا شدی.
